

ایوب

مقدمه

¹ در سرزمین عوص مردی زندگی می کرد به نام ایوب. او مردی بود درستکار و خداترس که از بدی و شرارت دوری می ورزید. ² ایوب هفت پسر و سه دختر داشت. ³ او صاحب هفت هزار گوسفند، سه هزار شتر، پانصد جفت گاو و پانصد الاغ ماده بود و خدمتکاران بسیاری داشت. ایوب ثروتمندترین مرد سراسر آن سرزمین به شمار می رفت. ⁴ هریک از پسران ایوب به نوبت در خانه خود جشنی برپا می کرد و همه برادران و خواهران خود را دعوت می نمود تا در آن جشن شرکت کنند. ⁵ وقتی روزهای جشن به پایان می رسید، ایوب صبح زود برمی خاست و برای طهارت هر کدام از فرزندانش به خداوند قربانی سوختنی تقدیم می کرد. ایوب با خود فکر می کرد: «شاید فرزنداتم گناه ورزیده و در دل خود به خدا لعن کرده باشند.» ایوب همیشه چنین می کرد.

آزمایش نخست ایوب

⁶ یک روز که فرشتگان* در حضور خداوند حاضر شده بودند، شیطان[†] نیز همراه ایشان بود. ⁷ خداوند از شیطان پرسید: «کجا بودی؟» شیطان پاسخ داد: «دور زمین می گشتم و در آن سیر می کردم.» ⁸ آنگاه خداوند از او پرسید: «آیا بنده من ایوب را دیدی؟ بر زمین، کسی مانند او پیدا نمی شود. او مردی بی عیب، صالح خداترس است و از گناه بدی و شرارت دوری می ورزد.»

* 1:6 61:1 عبری: «پسران خدا.» † 6:1 61:1: معنی واژه عبری «مدعی» یا «مخالف» است.

9 شیطان گفت: «اگر خدا ترسی برای او سودی نمی داشت این کار را نمی کرد. 10 تو ایوب و خانواده و اموالش را از هر گزندی محفوظ داشته‌ای. دسترنج او را برکت داده‌ای و ثروت زیاد به او بخشیده‌ای. 11 دارایی‌اش را از او بگیر، آنگاه خواهی دید که آشکارا تو را لعن خواهد کرد!»

12 خداوند در پاسخ شیطان گفت: «برو و هر کاری که می خواهی با دارایی‌اش بکن، فقط آسیبی به خود او نرسان.» پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت.

13 یک روز وقتی پسران و دختران ایوب در خانهٔ برادر بزرگشان میهمان بودند، 14 قاصدی نزد ایوب آمد و به او گفت: «گلوهایت شخم می زدند و ماده الاغهایت کنار آنها می چریدند 15 که ناگهان سابی‌ها[‡] به ما حمله کرده، حیوانات را بردند و تمام کارگران تو را کشتند. تنها من جان به در بردم و آمدم تا به تو خبر دهم.»

16 سخنان این مرد هنوز پایان نیافته بود که قاصد دیگری از راه رسیده، گفت: «آتش خدا از آسمان نازل شده، تمام گوسفندان و همهٔ چوپانانت را سوزاند و تنها من جان به در برده، آمدم تا به تو خبر دهم.»

17 پیش از آنکه حرفهای وی تمام شود قاصدی دیگر وارد شده، گفت: «گلدانیان در سه دسته به ما حمله کردند و شترهایت را بردند و کارگرانت را کشتند، تنها من جان به در بردم و آمدم تا به تو خبر دهم.»

18 سخنان آن قاصد هم هنوز تمام نشده بود که قاصد دیگری از راه رسید و گفت: «پسران و دخترانت در خانهٔ برادر بزرگشان میهمان بودند، 19 که ناگهان باد شدیدی از طرف بیابان وزیده، خانه را بر سر ایشان خراب کرد و همه زیر آوار جان سپردند و تنها من جان به در بردم و آمدم تا این خبر را به تو برسانم.»

‡ 1:15 1:151: سابی‌ها قبیله‌ای وحشی و غارتگر بودند.

20 آنگاه ایوب برخاسته، از شدت غم لباس خود را پاره کرد. سپس موی سر خود را تراشید و در حضور خدا به خاک افتاده، 21 گفت: «از شکم مادر برهنه به دنیا آمدم و برهنه هم از این دنیا خواهم رفت. خداوند داد و خداوند گرفت. نام خداوند متبارک باد.»

22 با همه این پیش آمدها، ایوب نگاه نکرد و به خدا ناسزا نگفت.

2

آزمایش دوم ایوب

1 فرشتگان دوباره به حضور خداوند آمدند و شیطان هم با ایشان بود.

2 خداوند از شیطان پرسید: «کجا بودی؟»

شیطان جواب داد: «دور زمین می گشتم و در آن سیر می کردم.»

3 خداوند پرسید: «آیا بنده من ایوب را دیدی؟ بر زمین کسی مانند او پیدا نمی شود. او مردی بی عیب، صالح و خداترس است و از بدی و شرارت دوری می ورزد. با وجود اینکه مرا بر آن داشتی تا بی سبب به او ضرر رسانم، ولی او وفاداری خود را نسبت به من از دست نداده است.»

4 شیطان در جواب گفت: «پوست به عوض پوست! انسان برای نجات جان خود حاضر است هر چه دارد بدهد. 5 اکنون به بدن او آسیب برسان، آنگاه خواهی دید که آشکارا تو را لعن کفر خواهد کرد!»

6 خداوند پاسخ داد: «هر چه می خواهی با او بکن، ولی او را نکش.»

7 پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت و ایوب را از سر تا پا به دملهای دردناک مبتلا ساخت. 8 ایوب در خاکستر نشست و تکه سفالی برداشت تا با آن خود را بخاراند.

9 زنش به او گفت: «آیا با وجود تمام این بلاها که خدا به سرت آورده، هنوز هم به او وفاداری؟ خدا را لعن کن و بمیر!»

10 ولی ایوب جواب داد: «تو مانند زنی ابله حرف می‌زنی! آیا باید فقط چیزهای خوب را از طرف خدا بپذیریم و نه چیزهای بد را؟» پس ایوب با وجود تمام این بلاها سخنی بر ضد خدا نگفت.

دوستان ایوب

11 سه نفر از دوستان ایوب به نام‌های الیفاز تیمانی، بلدد شوحی و صوفر نعماتی وقتی از بلاهایی که به سر او آمده بود آگاه شدند، تصمیم گرفتند با هم نزد ایوب بروند و با او همدردی نموده، او را تسلی دهند. 12 وقتی ایوب را از دور دیدند به سختی توانستند او را بشناسند. آنها از شدت تأثر با صدای بلند گریستند و لباس خود را دریدند و بر سر خود خاک ریختند. 13 آنها بدون آنکه کلمه‌ای بر زبان آورند هفت شبانه روز در کنار او بر زمین نشستند، زیرا می‌دیدند که درد وی شدیدتر از آن است که بتوان با کلمات آن را تسکین داد.

3

نخستین گفتار ایوب

1 سرانجام ایوب لب به سخن گشود و روزی را که از مادر زاییده شده بود نفرین کرده، 2 گفت:

3 «نابود باد روزی که به دنیا آمدم و شی‌ی که در رحم مادرم قرار گرفتم! 4 ای کاش آن روز در ظلمت فرورود و حتی خدا آن را به یاد نیاورد و نوری بر آن ننماید. 5 ای کاش تاریکی و ظلمت مطلق آن را فرا گیرد و ابر تیره بر آن سایه افکند و تاریکی هولناک آن را در بر گیرد. 6 ای کاش آن شب از صفحه روزگار محو گردد و دیگر هرگز در شمار روزهای سال و ماه قرار نگیرد. 7 ای کاش شی‌ی خاموش و عاری از شادی باشد. 8 بگذار نفرین‌کنندگانِ ماهر، نفرینش کنند، آنان که در

برانگیزانیدن لویاتان* ماهرند. ⁹ ای کاش آن شب ستاره‌ای نداشته باشد و آرزوی روشنایی کند، ولی هرگز روشنایی نباشد و هیچگاه سپیده صبح را نبیند. ¹⁰ آن شب را لعنت کنید، چون قادر به بستن رحم مادرم نشد و باعث شد من متولد شده، دچار این بلاها شوم.

¹¹ «چرا مرده به دنیا نیامدم؟ چرا وقتی از رحم مادرم بیرون می‌آمدم، نمردم؟ ¹² چرا مادرم مرا روی زانوهایش گذاشت و مرا شیر داد؟ ¹³⁻¹⁵ اگر هنگام تولد می‌مردم، اکنون آرام و آسوده در کنار پادشاهان، رهبران و بزرگان جهان که کاخهای قدیمی برای خود ساختند و قصرهای خود را با طلا و نقره پر کردند، خوابیده بودم.

¹⁶ «چرا مرده به دنیا نیامدم تا مرا دفن کنند؟ مانند نوزادی که هرگز فرصت دیدن روشنایی را نیافته است؟ ¹⁷ زیرا در عالم مرگ، شیرین مزاحتی به وجود نمی‌آورند و خستگان می‌آرامند. ¹⁸ آنجا اسیران با هم در آسایش‌اند، و فریاد کارفرمایان را نمی‌شنوند. ¹⁹ در آنجا فقیر و غنی یکسانند و غلام از دست اربابش آزاد است.

²⁰ «چرا باید نور زندگی به کسانی که در بدبختی و تلخکامی به سر می‌برند بتابد؟ ²¹ و چرا کسانی که آرزوی مردن دارند و مرگشان فرا نمی‌رسد و مثل مردمی که در پی گنج هستند به دنبال مرگ می‌گردند، زنده بمانند؟ ²² چه سعادت بزرگی است وقتی که سرانجام مرگ را در آغوش می‌کشند! ²³ چرا زندگی به آنانی داده می‌شود که آینده‌ای ندارند و خدا زندگیشان را از مشکلات پر ساخته؟ ²⁴ خوراک من غصه است، و آه و ناله مانند آب از وجودم جاری است. ²⁵ چیزی که همیشه از آن می‌ترسیدم بر سرم آمده است. ²⁶ آرامش و راحتی ندارم و رنجهای مرا

* 3:8:83: حیوانی عظیم‌الجثه دریایی که مشخصات دقیقش روشن نیست.

پایانی نیست.»

4

نخستین پاسخ الیفاز به ایوب

1 آنگاه الیفاز تیمانی پاسخ داد:

2 ای ایوب، آیا اجازه می‌دهی چند کلمه‌ای حرف بزخم؟ چون دیگر نمی‌توانم ساکت بمانم. 3-4 تو در گذشته بسیاری را نصیحت کرده‌ای که به خدا توکل جویند. به ضعیفان و بیچارگان و کسانی که گرفتار یأس بودند، قوت قلب داده‌ای. 5 ولی اکنون که مصیبت به سراغ تو آمده است بی‌طاقت و پریشان شده‌ای. 6 آیا اطمینان تو نباید بر خداترسی‌ات باشد، و امید تو بر زندگی بی‌عیبی که داری؟ 7 قدری فکر کن و بین آیا تا به حال دیده‌ای انسانی درستکار و بی‌گناهی هلاک شود؟ 8 تجربه من نشان می‌دهد که هر چه بکاری همان را درو می‌کنی. کسانی که گناه و بدی می‌کارند همان را درو می‌کنند. 9 دم خدا آنها را نابود می‌کند، و آنها از باد غضبش تباہ می‌شوند. 10 شیر می‌غرّد و شیر ژیان نعره می‌کشد، اما دندانهای شیران قوی خواهند شکست. 11 شیر نراز گرسنگی تلف می‌شود و تمام بچه‌هایش پراکنده می‌گردند.

12 سخنی در خفا به من رسید، گویی کسی در گوشم زمزمه می‌کرد. 13 این سخن در رویایی آشفته، هنگامی که مردم در خوابی سنگین بودند بر من آشکار گشت. 14 ناگهان ترس وجودم را فرا گرفت و لرزه بر استخوانهایم افتاد. 15 روحی از برابر من گذشت و موی بر تنم راست شد! 16 حضور روح را احساس می‌کردم، ولی نمی‌توانستم او را ببینم. سپس در آن سکوت وحشتناک این ندا به گوشم رسید: 17 «آیا انسان خاکی می‌تواند در نظر خدای خالق، پاک و بی‌گناه حساب بیاید؟»

18 خدا حتی به فرشتگان آسمان نیز اعتماد ندارد و بر خادمان خود خرده می‌گیرد،¹⁹ چه برسد به آدمیانی که از خاک آفریده شده‌اند و مانند پید ناپایدارند.²⁰ صبح، زنده‌اند و شب، می‌میرند و برای همیشه از بین می‌روند و اثری از آنها باقی نمی‌ماند.²¹ طنابِ خیمهٔ آنها کشیده می‌شود و خیمه فرو می‌افتد، و آنها در جهالت می‌میرند.»

5

1 فریاد برآورد و کمک بطلب، ولی آیا کسی گوش می‌دهد؟ کدام یک از فرشتگان* به دادت می‌رسد.² سرانجام در عجز و درماندگی از غصه می‌میرند.³ کسانی که از خدا برمی‌گردند، ظاهراً کامیاب هستند، ولی بلائی ناگهانی بر آنها نازل می‌شود.⁴ فرزندان ایشان بی‌پناه می‌گردند و در محکمه محکوم می‌شوند و کسی از آنها حمایت نمی‌کند.⁵ محصولاتشان را گرسنگان می‌خورند و ثروتشان را حریصان غارت می‌کنند.⁶ بلا و بدبختی هرگز بدون علت دامنگیر انسان نمی‌شود.⁷ بدبختی از خود انسان سرچشمه می‌گیرد، همچنانکه شعله از آتش برمی‌خیزد.

8 اگر من جای تو بودم، مشکل خود را نزد خدا می‌بردم.⁹ زیرا او معجزات شگفت‌انگیز می‌کند و کارهای عجیب و خارق‌العادهٔ بی‌شمار انجام می‌دهد.¹⁰ بر زمین باران می‌باراند و کشتزارها را سیراب می‌کند،¹¹ فروتنان را سرفراز می‌گرداند و رنج‌دیدگان را شادی می‌بخشد.¹² او نقشه‌های اشخاص حيله‌گر را نقش بر آب می‌کند تا کاری از پیش نبرند.¹³ حکیمان را در زیرکی خودشان به دام می‌اندازد و توطئه‌های ایشان را خنثی می‌نماید.¹⁴ روز روشن برای آنها مانند شب تاریک است و در آن کورمال کورمال راه می‌روند.

15 خدا مظلومان و فقیران را از چنگ ظالمان می‌رهاند.¹⁶ او به فقیران امید می‌بخشد و دهان ظالمان را می‌بندد.

* 5:1:15: عبری: مقدّسان.

17 خوشا به حال کسی که خدای قادر مطلق تأدیش می کند. پس وقتی او تو را تأدیب می نماید، دلگیر نشو. 18 اگر خدا تو را مجروح کند خودش هم زخمی را می بندد و تو را شفا می بخشد. 19 او تو را از هر بلایی می رها کند تا گزندی به تو نرسد.

20 خدا تو را هنگام قحطی از مرگ نجات خواهد داد و در موقع جنگ از دم شمشیر خواهد رها کند.

21 از زخم زبان در امان خواهی بود و وقتی هلاکت آید، از آن نخواستی. ترسید.

22 بر هلاکت و قحطی خواهی خندید و از حیوانات وحشی هراس به دل راه نخواستی داد. 23 زمینی که شخم می زنی خالی از سنگ خواهد بود و جانوران خطرناک با تو در صلح و صفا به سر خواهند برد.

24 خانه تو در امان خواهد بود و از اموال تو چیزی دزدیده نخواهد شد.

25 نسل تو مانند علف صحرا زیاد خواهند بود، 26 و تو همچون خوشه گندم که تا وقتش نرسد در نمی شود، در کمال پیری، کامیاب از دنیا خواهی رفت. 27 تجربه به من ثابت کرده است که همه اینها حقیقت دارد؛ پس به خاطر خودت نصیحت مرا بشنو.

6

دومین گفتار ایوب: پاسخ به ایفاز

1 آنگاه ایوب پاسخ داد:

2 اگر می توانستید غصه مرا وزن کنید، 3 آنگاه می دیدید که از شنای ساحل دریا نیز سنگینتر است. برای همین است که حرفهای من تند و بی پرواست. 4 خدای قادر مطلق با تیرهای خود مرا به زمین زده است. تیرهای زهرآلودش در قلب من فرو رفته است. یورشهای ناگهانی خدا مرا به وحشت انداخته است. 5 آیا من حق اعتراض ندارم؟ آیا خیر وحشی با داشتن علف عرعر می کند؟ یا گاو با داشتن یونجه ماغ می کشد؟ 6 آیا

انسان از بی‌ثمک بودن غذا شکایت نمی‌کند؟ یا کسی سفیده تخم مرغ بی‌مزه را دوست دارد؟⁷ هنگامی که به چنین غذایی نگاه می‌کنم اشتهایم کور می‌شود و حالم به هم می‌خورد.

⁸ ای کاش خدا خواسته مرا به‌جا آورد و آرزوی مرا برآورده سازد.
⁹ ای کاش خدا مرا له می‌کرد، و دستش را دراز کرده، مرا می‌کشت.
¹⁰ آنگاه دست کم این مرا تسلی می‌داد که با وجود همه این دردها هرگز سخنان آن قدوس را انکار نکرده‌ام.¹¹ من چطور می‌توانم این وضع را تحمل کنم؟ به چه امیدی به زندگی خود ادامه دهم؟¹² آیا من از سنگ ساخته شده‌ام؟ آیا بدنم از آهن است؟¹³ کاری از دستم بر نمی‌آید و کسی به دادم نمی‌رسد.

¹⁴ انسان باید نسبت به دوست عاجز خود مهربان باشد، حتی اگر او خدای قادر مطلق را ترک گفته باشد.¹⁵⁻¹⁸ ولی ای دوستان، من به دوستی شما اعتماد ندارم، زیرا مثل نهری هستید که در زمستان از برف و یخ پر است و در تابستان آب آن خشک و ناپدید می‌شود؛ کاروانها به کنار آن می‌روند تا عطش خود را فرو بنشانند؛ ولی آبی در آن نمی‌یابند؛ پس، از تشنگی هلاک می‌شوند.¹⁹⁻²¹ وقتی که کاروانهای تیما و سبا برای نوشیدن آب در آنجا توقف می‌کنند، ناامید می‌شوند. من هم از شما قطع امید کرده‌ام. شما از دیدن وضع من می‌ترسید و حاضر نیستید کمک کنید.
²² ولی چرا؟ آیا هرگز از شما کوچکترین چیزی خواسته‌ام؟ آیا درخواست هدیه‌ای کرده‌ام؟²³ آیا تاکنون از شما خواسته‌ام مرا از دست دشمنان و ظالمان برهانید؟²⁴ تنها چیزی که من از شما می‌خواهم یک جواب منطقی است، آنگاه ساکت خواهم شد. به من بگویید که چه خطایی کرده‌ام؟
²⁵⁻²⁶ البته حقیقت دردناک است، اما انتقادهای شما دور از حقیقت است. آیا فقط به این دلیل که از فرط یأس و نومیدی بی‌اراده فریاد

برآوردم می‌خواهید مرا محکوم کنید؟²⁷ شما حتی به یتیم هم رحم نمی‌کنید و حاضرید دوست خود را نیز بفروشید.²⁸ به چشمان من نگاه کنید. آیا من به شما دروغ می‌گویم؟²⁹ مرا محکوم نکنید، چون بی‌گاهم. اینقدر بی‌انصاف نباشید.³⁰ آیا فکر می‌کنید من دروغ می‌گویم و یا نمی‌توانم درست را از نادرست تشخیص دهم؟

7

1 زندگی انسان روی زمین مثل زندگی یک برده، طولانی و طاقت فرساست.² مانند زندگی غلامی است که آرزوی کند زیر سایه‌ای بیارآمد، و مثل زندگی کارگری است که منتظر است مزدش را بگیرد.³ ماههای عمر من بی‌ثمر می‌گذرد؛ شبهای من طولانی و خسته کننده است.⁴ شب که سر بر بالین می‌گذارم می‌گویم: «ای کاش زودتر صبح شود.» و تا سپیده دم از این پهلو به آن پهلو می‌غلم.

5 بدنم پر از کرم و زخم است. پوست بدنم ترک خورده و پر از چرک است.⁶ روزهای عمرم به سرعت می‌گذرد و با نومییدی سپری می‌شود.⁷ به یاد آورید که عمر من دمی بیش نیست و چشمانم دیگر روزهای خوش را نخواهد دید.⁸ چشمان شما که الان مرا می‌بیند دیگر مرا نخواهد دید. به دنبال من خواهید گشت، ولی من دیگر نخواهم بود.⁹ کسانی که می‌میرند مثل ابری که پراکنده و ناپدید می‌شود، برای همیشه از این دنیا می‌روند.¹⁰ تا به ابد از خانه و خانواده خود دور می‌شوند و دیگر هرگز کسی آنها را نخواهد دید.¹¹ پس بگذارید غم و غصه‌ام را بیان کنم؛ بگذارید از تلخی جانم سخن بگویم.

12 مگر من جانور وحشی هستم که مرا در بند گذاشته‌ای؟¹³⁻¹⁴ حتی وقتی در بستر دراز می‌کشم تا بخوابم و بدبختی‌ام را فراموش کنم، تو با

کلبوس شب مرا می ترسانی. ¹⁵ برایم بهتر می بود گلویم را می فشردند و خفه ام می کردند تا اینکه به چنین زندگی نکبت باری ادامه بدهم. ¹⁶ از زندگی بیزارم و نمی خواهم زنده بمانم. مرا به حال خود رها کن زیرا روزهایم دمی بیش نیست. ¹⁷ انسان چیست که او را به حساب آوری، و این همه به او فکر کنی؟ ¹⁸ هر روز صبح از او بازجویی کنی و هر لحظه او را بیازمایی؟ ¹⁹ چرا حتی یک لحظه تنهیم نمی گذاری تا آب دهانم را فرو برم؟

²⁰ ای خدایی که ناظر بر اعمال آدمیان هستی، اگر مرتکب گاهی شده ام، آیا آن گاه به تو لطمه ای زده است؟ برای چه مرا هدف تیرهای خود قرار داده ای؟ آیا من برای تو باری سنگین شده ام؟ ²¹ چرا گاهم را نمی بخشی و از تقصیر من در نمی گذاری؟ من به زودی زیر خاک خواهم رفت و تو به دنبالم خواهی گشت، ولی من دیگر نخواهم بود.

8

نخستین پاسخ بلدد به ایوب

¹ آنگاه بلدد شوحی پاسخ داد:

² ای ایوب، تا به کی به این حرفها ادامه می دهی؟ حرفهای تو باد هواست! ³ آیا خدای قادر مطلق عدالت و انصاف را زیر پا می گذارد؟ ⁴ فرزندان تو به خدا نگاه کردند و او به حق، ایشان را مجازات نمود. ⁵ ولی اکنون تو به درگاه خدای قادر مطلق دعا کن. ⁶ اگر آدم پاک و خوبی باشی، او دعایت را می شنود و تو را اجابت می کند و خانه تو را برکت می دهد. ⁷ عاقبت تو آنچنان از خیر و برکت سرشار خواهد شد که زندگی گذشته ات در برابر آن ناچیز به نظر خواهد آمد.

8 از سالخورده‌گان پرس تا از تجربه خود به تو پیاموزند. 9 ما آنقدر زندگی نکرده‌ایم که همه چیز را بدانیم. 10 تو می‌توانی از حکمت گذشتگان درس عبرت بگیری و آنها به تو خواهند گفت که 11 آیا نگاه پاپروس می‌تواند خارج از مرداب بروید؟ آیا علف مرداب بدون آب نمی‌میرد؟ 12 آیا در حالی که هنوز سبز است و آماده بریدن نیست پژمرده نمی‌شود؟ 13 همچنین است سرنوشت آنانی که خدا را فراموش می‌کنند. امید شخص بی‌خدا ناپایدار است. 14 شخص بی‌خدا مانند کسی است که به تار عنکبوت اعتماد کند. 15 اگر به آن تکیه نماید، می‌افتد و اگر از آن آویزان شود، آن تار او را نگه نمی‌دارد. 16 او مانند گیاهی است که صبحگاهان تر و تازه می‌شود و شاخه‌هایش در باغ گسترده می‌گردند. 17 در میان سنگها ریشه می‌دواند و خود را محکم نگه می‌دارد. 18 ولی وقتی آن را از ریشه می‌کنند دیگر کسی آن را به یاد نمی‌آورد، 19 و گیاهان دیگری رویده جای آن را می‌گیرند. چنین است عاقبت شخص بی‌خدا.

20 ولی بدان که خدا نیکان را ترک نمی‌گوید و بدکاران را کامیاب نمی‌گرداند. 21 او بار دیگر دهانت را از خنده و فریادهای شادی پر خواهد کرد، 22 و دشمنان را رسوا و خانه شیریان را خراب خواهد نمود.

9

سومین گفتار ایوب: پاسخ به بلداد

1 آنگاه ایوب پاسخ داد:

2 آنچه گفتم کاملاً درست است. اما انسان چگونه می‌تواند در نظر خدا بی‌گناه محسوب شود؟ 3 اگر بخواهد با او بحث کند نمی‌تواند حتی به یکی از هزار سؤالی که می‌کند پاسخ دهد؛ 4 زیرا خدا دانا و تواناست و کسی را یاری مقاومت با او نیست. 5 ناگهان کوهها را به حرکت درمی‌آورد و با خشم آنها را واژگون می‌سازد، 6 زمین را از جایش تکان

می دهد و پایه های آن را می لرزاند. ⁷ اگر او فرمان دهد آفتاب طلوع نمی کند و ستارگان نمی درخشند. ⁸ او بر دریاها حرکت می کند. او به تنهایی آسمانها را گسترانیده ⁹ و دب اکبر، جبار، ثریا و ستارگان جنوبی را آفریده است.

¹⁰ او اعمال حیرت آور می کند و کارهای عجیب او را حد و مرزی نیست. ¹¹ از کنار من می گذرد و او را نمی بینم، عبور می نماید و او را احساس نمی کنم. ¹² هر که را بخواهد از این دنیا می برد و هیچ کس نمی تواند به او اعتراض کرده، بگوید که چه می کنی؟

¹³ خدا خشم خود را فرو نمی نشاند. حتی هیولاهای دریا* را زیر پا له می کند. ¹⁴ پس من کیستم که پاسخ او را بدهم و یا با او مجادله کنم؟ ¹⁵ حتی اگر بی گناه هم می بودم کلامی به زبان نمی آوردم و تنها از او تقاضای رحمت می کردم. ¹⁶ حتی اگر او را بخوانم و او حاضر شود، می دانم که به حرفهایم گوش نخواهد داد. ¹⁷ زیرا گردبادی می فرستد و مرا در هم می کوبد و بی جهت زخمهایم را زیاد می کند. ¹⁸ نمی گذارد نفس بکشم؛ زندگی را بر من تلخ کرده است. ¹⁹ چه کسی می تواند بر خدای قادر غالب شود؟ چه کسی می تواند خدای عادل را به دادگاه احضار کند؟ ²⁰ اگر بی گناه هم باشم حرفهایم مرا محکوم خواهد کرد؛ و اگر بی عیب هم باشم در نظر او شریر هستم.

²¹ هر چند بی گناه هستم، ولی این برای من اهمیتی ندارد، زیرا از زندگی خود بیزارم. ²² شریر و بی گناه در نظر خدا یکی است. او هر دو را هلاک می کند. ²³ وقتی بلائی دامنگیر بی گناهی شده، او را می کشد،

* 9:13 139: عبوی: «ایرانی کنندگان رَحَب». رَحَب نام هیولایی دریایی است که در ادبیات

باستان نماد هرج و مرج بود.

خدا می‌خندد. ²⁴ جهان به دست شیران سپرده شده و خدا چشمان قضات را کور کرده است. اگر این کار خدا نیست، پس کار کیست؟ ²⁵ زندگی مصیبت‌بارم مثل دونده‌ای تیزرو، به سرعت سپری می‌شود. روزهای زندگی‌ام می‌گریزد بدون اینکه روی خوشبختی را ببینم. ²⁶ سالهای عمرم چون زورقهای تندرو و مانند عقابی که بر صید خود فرود می‌آید، به تندی می‌گذرند.

²⁷ حتی اگر شکایاتم را فراموش کنم، صورت غمگینم را کنار گذاشته و شاد باشم، ²⁸ باز هم از تمامی دردهای خویش به وحشت می‌افتم زیرا می‌دانم که تو، ای خدا، مرا بی‌گناه نخواهی شمرد. ²⁹ پس اگر در هر صورت نگاه‌کارم تلاشم چه فایده دارد؟ ³⁰ حتی اگر خود را با صابون بشویم و دستان خود را با اُشنان پاک کنم ³¹ تو مرا در گل و لجن فرو می‌بری، تا آنجا که حتی لباسهایم نیز از من کراهت داشته باشند.

³² خدا مثل من فانی نیست که بتوانم به او جواب دهم و با او به محکمه روم. ³³ ای کاش بین ما شفیی می‌بود تا ما را با هم آشتی می‌داد، ³⁴ آنگاه تو از تنبیه کردن من دست می‌کشیدی و من از تو وحشتی نمی‌داشتم. ³⁵ آنگاه می‌توانستم بدون ترس با تو سخن بگویم؛ ولی افسوس که توان آن را ندارم.

10

¹ از زندگی بیزارم. پس بگذارید زبان به شکایت گشوده، از تلخی جانم سخن بگویم. ² ای خدا مرا محکوم نکن؛ فقط به من بگو چه کرده‌ام که با من چنین می‌کنی؟ ³ آیا به نظر تو این درست است که به من ظلم روا داری و انسانی را که خود آفریده‌ای ذلیل سازی و شادی و خوشبختی را نصیب بدکاران بگردانی؟ ⁴ آیا چشمان تو مانند چشمان انسان است؟

آیا فقط چیزهایی را می بینی که مردم می بینند؟⁵ آیا عمر تو به درازای عمر انسان است؟ آیا روزهای زندگیت آنقدر کوتاه است⁶ که باید هر چه زودتر خطاهایم را بجویی، و نگاهانم را جستجو کنی؟⁷ هرچند می دانی که تقصیرکار نیستم، و کسی نیست که بتواند مرا از دست تو نجات دهد؟⁸ دستهای تو بود که مرا سرشت و اکنون همان دستهاست که مرا نابود می کند.⁹ به یاد آور که مرا از خاک به وجود آوردی؛ آیا به این زودی مرا به خاک برمی گردانی؟¹⁰ به پدرم قدرت بخشیدی تا مرا تولید نماید و گذاشتی در رحم مادرم رشد کنم.*¹¹ پوست و گوشت به من دادی و استخوانها و رگ و پیام را به هم بافتی.¹² تو بودی که به من حیات بخشیدی و محبتت را نصیب من کردی. زندگی من در دستان تو محفوظ است.

¹³ با وجود این، انگیزه واقعی تو این بوده که¹⁴ مرا تحت نظر داشته باشی تا اگر مرتکب گاهی شدم از بخشیدنم امتناع ورزی.¹⁵ وای بر من اگر گاهی مرتکب شوم. اما حتی اگر بی گناه باشم نمی توانم سرم را بلند کنم چون پر از شرمساری و فلاکت هستم!¹⁶ حتی اگر سرم را بلند کنم تو مانند شیر مرا شکار می کنی و قدرت مهیب خود را علیه من به نمایش می گذاری.¹⁷ پیوسته علیه من شاهد می آوری؛ هر لحظه بر خشم خود نسبت به من می افزایی و نیروهای تازه نفس برای مبارزه با من می فرستی.¹⁸ چرا گذاشتی به دنیا پیام؟ ای کاش قبل از اینکه چشمی مرا می دید، جان می دادم.¹⁹ انگار هرگز وجود نداشته ام و از رحم مادر به گور می رفتم.²⁰ آیا نمی بینی که دیگر چیزی از عمرم باقی نمانده است؟ پس دیگر تنهایم بگذار. بگذار دمی استراحت کنم.²¹ به زودی می روم و دیگر

* 10:10 10:10: عبری: «را همچون شیر ریختی و همچون پنی منجمد ساختی.»

باز نمی‌گردم. به سرزمینی می‌روم که سرد و تاریک است ²² به سرزمین ظلمت و پریشانی، به جایی که خود نور هم تاریکی است.

11

نخستین پاسخ صوفر به ایوب

¹ آنگاه صوفر نعماتی پاسخ داد:

² آیا به این همه سخنان بی‌معنی نباید پاسخ گفت؟ آیا کسی با پرحرفی می‌تواند خود را تبرئه کند؟ ³ ای ایوب، آیا فکر می‌کنی ما نمی‌توانیم جواب تو را بدهیم؟ وقتی که خدا را مسخره می‌کنی، آیا کسی نباید تو را شرمنده سازد؟ ⁴ ادعا می‌کنی که سخنان درست است و در نظر خدا پاک هستی! ⁵ ای کاش خدا صحبت می‌کرد و می‌گفت که نظرش درباره‌ تو چیست. ⁶ ای کاش اسرار حکمتش را بر تو آشکار می‌کرد، زیرا حکمت او ورای درک انسان است. بدان که خدا کمتر از آنچه که سزاوار بوده‌ای تو را تنبیه کرده است.

⁷ آیا تو می‌توانی اسرار خدای قادر مطلق را درک کنی؟ آیا می‌توانی عمق‌های او را کشف کنی؟ ⁸ آنها بلندتر از آسمانهاست؛ تو کی هستی؟ و عمیقتر از هاویه؛ تو چه می‌دانی؟ ⁹ طول آنها از زمین درازتر است، و عرض آنها از دریا وسیع‌تر. ¹⁰ وقتی خدا کسی را می‌گیرد و محاکمه می‌کند، کیست که با او مخالفت کند؟ ¹¹ زیرا او خوب می‌داند چه کسی گناهکار است و از شرارت انسان آگاه می‌باشد. ¹² دانا شدن مرد نادان همانقدر غیرممکن است که خر وحشی انسان بزاید!

¹³ حال دل خود را پاک کن و دستهایت را به سوی خدا برافراز؛ ¹⁴ گناهانت را از خود دور کن و از بدی دست بردار؛ ¹⁵ آنگاه چهره‌ات از بی‌گناهی خواهد درخشید و با جرأت و اطمینان زندگی خواهی کرد. ¹⁶ تمام سختیهای خود را فراموش خواهی کرد و از آنها همچون آب رفته یاد خواهی نمود. ¹⁷ زندگی تو از آفتاب نیروز درخشانتر خواهد شد و تیرگی

زندگیت مانند صبح روشن خواهد گشت. ¹⁸ در زندگی امید و اطمینان خواهی داشت و خدا به تو آرامش و امنیت خواهد بخشید. ¹⁹ از دشمنان ترسی نخواهی داشت و بسیاری دست نیاز به سوی تو دراز خواهند کرد. ²⁰ اما چشمان شریبان تار خواهد شد و برای آنها راه فراری نخواهد بود و تنها امیدشان مرگ خواهد بود.

12

چهارمین گفتار ایوب: پاسخ به صوفر

¹ آنگاه ایوب پاسخ داد:

² آیا فکر می‌کنید عقل کل هستید؟ و اگر بمیرید حکمت هم با شما خواهد مرد؟ ³ من هم مثل شما فهم دارم و از شما کمتر نیستم. کیست که این چیزهایی را که شما گفته‌اید نداند؟ ⁴ اکنون مایه خنده دوستان خود شده‌ام زیرا خدا را می‌طلبم و انتظار پاسخ او را می‌کشم. آری، مرد درستکار و بی‌عیب مورد تمسخر واقع شده است. ⁵ اشخاصی که آسوده هستند رنج‌دیدگان را اهانت می‌کنند و افتادگان را خوار می‌شمارند. ⁶ دزدان و خداناسان اگرچه به قدرتشان متکی هستند و نه به خدا، ولی در امنیت و آسایشند.

⁷⁻⁹ کیست که آنچه را شما می‌گویید نداند؟ حتی اگر از حیوانات و پرندگان هم پرسید این چیزها را به شما یاد خواهند داد. اگر از زمین و دریا سؤال کنید به شما خواهند گفت که دست خداوند این همه را آفریده است. ¹⁰ جان هر موجود زنده و نفس تمام بشر در دست خداست. ¹¹ درست همان‌طور که دهانم مزه خوراک خوب را می‌فهمد، همچنان وقتی حقیقت را می‌شنوم گوشم آن را تشخیص می‌دهد.

12 شما می گوید: «اشخاص پیر حکیم هستند و همه چیز را درک می کنند.»¹³ اما حکمت و قدرت واقعی از آن خداست. فقط او می داند که چه باید کرد.

14 آنچه را که او خراب کند دوباره نمی توان بنا کرد. وقتی که او عرصه را بر انسان تنگ نماید، راه گریزی نخواهد بود.¹⁵ او جلوی باران را می گیرد و زمین خشک می شود. طوفانها می فرستد و زمین را غرق آب می کند.¹⁶ آری، قدرت و حکمت از آن اوست. فریب دهندگان و فریب خوردگان هر دو در دست او هستند.

17 او حکمت مشاوران و رهبران را از آنها می گیرد و آنها را احق می سازد.¹⁸ ردای پادشاهی را از تن پادشاهان درآورده، بر کمرشان بند می نهد و آنها را به اسارت می برد.¹⁹ کاهنان را پست می سازد و زورمندان را سرنگون می نماید.²⁰ صدای سخنوران و بصیرت ریش سفیدان را از ایشان می گیرد.²¹ بزرگان را حقیر و صاحبان قدرت را خلع سلاح می سازد.²² او اسرار نهفته در تاریکی را فاش می سازد و تیرگی و ظلمت را به روشنائی تبدیل می کند.²³ قوما را نیرومند می سازد، سپس آنها را نابود می کند؛ قبیله‌ها را زیاد می کند، سپس آنها را به اسارت می فرستد.²⁴ رهبران ممالک را احق ساخته، حیران و سرگردان رها می سازد²⁵ و آنها در تاریکی مثل کورها راه می روند و مانند مستها تلوتلو می خورند.

13

مجادله ایوب با خدا

2-1 من آنچه را که شما می گوید به چشم خود دیده و به گوش خود شنیده‌ام. من حرفهای شما را می فهمم. آنچه را که شما می دانید من نیز می دانم و کمتر از شما نیستم.³ ای کاش می توانستم مستقیم با خدای قادر مطلق سخن گویم و با خود او بحث کنم.⁴ و اما شما، درد مرا با

دروغهایتان می‌پوشانید. شما طیبیان کاذب هستید. ⁵ اگر حکمت داشتید حرف نمی‌زدید.

⁶ حال به من گوش بدهید و به دلایلم توجه نمایید.

⁷ آیا مجبورید به جای خدا حرف بزنید و چیزهایی را که او هرگز نگفته است از قول او بیان کنید؟ ⁸⁻⁹ می‌خواهید به طرفداری از او حقیقت را وارونه جلوه دهید؟ آیا فکر می‌کنید او نمی‌داند شما چه می‌کنید؟ خیال می‌کنید می‌توانید خدا را هم مثل انسان گول بزنید؟ ¹⁰ بدانید شما را تویخ خواهد کرد، اگر پنهانی طرفداری کنید. ¹¹ آیا عظمت و هیبت خدا، ترسی به دل شما نمی‌اندازد؟ ¹² بیانات شما پشیزی ارزش ندارد. استدلال‌هایتان چون دیوار گلی، سست و بی‌پایه است.

¹³ حال ساکت باشید و بگذارید من سخن بگویم. هر چه می‌خواهد بشود! ¹⁴ بله، جانم را در کف می‌نهم و هر چه در دل دارم می‌گویم. ¹⁵ اگر خدا برای این کار مرا بکشد، باز به او امیدوار خواهم بود و حرفهای خود را به او خواهم زد. ¹⁶ من آدم شروری نیستم، پس با جرأت به حضور خدا می‌روم شاید این باعث نجاتم گردد. ¹⁷ حال به دقت به آنچه که می‌گویم گوش دهید و حرفهایم را بشنوید.

¹⁸ دعوی من این است: «من می‌دانم که بی‌تقصیرم.» ¹⁹ کیست که در این مورد بتواند با من بحث کند؟ اگر بتوانید ثابت نمایید که من اشتباه می‌کنم، آنگاه از دفاع خود دست می‌کشم و می‌میرم.

²⁰ ای خدا، اگر این دو درخواست مرا اجابت فرمایی در آن صورت خواهم توانست با تو روبرو شوم: ²¹ مرا تنبیه نکن و مرا با حضور مهیب خود به وحشت نینداز. ²² آنگاه وقتی مرا بخوانی جواب خواهم داد و با هم گفتگو خواهیم نمود. ²³ حال، به من بگو که چه خطایی کرده‌ام؟ گاهم را به من نشان بده. ²⁴ چرا روی خود را از من برمی‌گردانی و

مرا دشمن خود می‌شماری؟²⁵ آیا برگی را که از باد رانده شده است می‌ترسانی؟ آیا پر کاه را مورد هجوم قرار می‌دهی؟

²⁶ تو اتهامات تلخی بر من وارد می‌آوری و حماقت‌های جوانی‌ام را به رخ من می‌کشی.²⁷⁻²⁸ مرا محبوس می‌کنی و تمام درها را به رویم می‌بندی. در نتیجه مانند درختی افتاده و لباسی پید خورده، می‌پوسم و از بین می‌روم.

14

¹ انسان چقدر ناتوان است. عمرش کوتاه و پر از زحمت است.² مثل گل، لحظه‌ای می‌شکند و زود پژمرده می‌شود و همچون سایه ابری که در حرکت است به سرعت ناپدید می‌گردد.³ ای خدا، آیا با انسانهای ضعیف باستی اینچنین سختگیری کنی و از آنها بخواهی تا حساب پس دهند؟⁴ چطور انتظار داری از یک چیز کثیف چیز پاکی بیرون آید؟⁵ روزهای عمر او را از پیش تعیین کرده‌ای و او قادر نیست آن را تغییر دهد.⁶ پس نگاه غضب‌آلود خود را از وی برگردان و او را به حال خود بگذار تا پیش از آنکه بمیرد چند صبحی در آرامش زندگی کند.

⁷ برای درخت امیدی هست، چون اگر بریده شود باز سبز می‌شود و شاخه‌های تر و تازه می‌رویند.⁸⁻⁹ اگر ریشه‌هایش در زمین فرسوده شود و کنده‌اش پیوسد، باز مانند نهال تازه نشانده‌ای به مجرد رسیدن آب از نو جوانه زده، شکوفه می‌آورد.¹⁰ ولی وقتی انسان می‌میرد، رمقی در او باقی نمی‌ماند. دم آخر را برمی‌آورد و اثری از او باقی نمی‌ماند.¹¹⁻¹² همان‌طور که آب دریا بخار می‌گردد و آب رودخانه در خشکسالی ناپدید می‌شود، همچنان انسان برای همیشه بخواب می‌رود و تا نیست شدن آسمانها دیگر بر نمی‌خیزد و کسی او را بیدار نمی‌کند.¹³ ای کاش مرا تا زمانی که خشمگین هستی در کنار مردگان پنهان می‌کردی و پس از آن دوباره به یاد می‌آوردی.

14 وقتی انسان بمیرد، آیا دوباره زنده می‌شود؟ من در تمام روزهای سخت زندگی در انتظار مرگ و خلاصی خود خواهم بود. 15 آنگاه تو مرا صدا خواهی کرد و من جواب خواهم داد؛ و تو مشتاق این مخلوق خود خواهی شد. 16 مواظب قدمهایم خواهی بود و نگاهانم را از نظر دور خواهی داشت. 17 تو خطاهای مرا خواهی پوشاند و نگاهانم را پاک خواهی نمود.

18-19 کوهها فرسوده و ناپدید می‌شوند. آب، سنگها را خرد می‌کند و به صورت شن درمی‌آورد. سیلابها خاک زمین را می‌شوید و با خود می‌برد. به همین گونه تو امید انسان را باطل می‌سازی. 20 او را از توان می‌اندازی و پیر و فرتوت به کام مرگ می‌فرستی. 21 اگر پسرانش به عزت و افتخار برسند او از آنها اطلاع نخواهد داشت و اگر به ذلت و خواری بیفتند از آن نیز بی‌خبر خواهد بود. 22 نصیب انسان فقط اندوه و درد است.

15

دومین پاسخ ایفاز به یوب

1 آنگاه ایفاز تیمانی پاسخ داد:

2 ای یوب، فکر می‌کردیم آدم عاقلی هستی، ولی سخنان احمقانه‌ای به زبان می‌آوری. حرفهای تو پوچ و تو خالی است. 3 هیچ آدم حکیمی با این حرفهای پوچ از خود دفاع نمی‌کند. 4 مگر از خدا نمی‌ترسی؟ مگر برای او احترامی قائل نیستی؟ 5 حرفهای تو گناهان را آشکار می‌سازد. تو با حيله و نیرنگ صحبت می‌کنی. 6 لازم نیست من تو را محکوم کنم، چون دهان خودت تو را محکوم می‌کند.

7-8 آیا تو داناترین شخص روی زمین هستی؟ آیا تو قبل از ساخته شدن کوهها وجود داشته‌ای و از نقشه‌های مخفی خدا باخبر بوده‌ای؟ آیا حکمت در انحصار توست؟ 9 تو چه چیزی بیشتر از ما می‌دانی؟ تو چه می‌فهمی

که ما نمی فهمیم؟¹⁰ در میان ما ریش سفیدانی هستند که سنشان از پدر تو هم بیشتر است!

¹¹ آیا تسلی خدا برای تو کم است که آن را رد می کنی؟ ما از طرف خدا با ملایمت با تو سخن گفتیم.¹² ولی تو به هیجان آمده ای و چشمانت از شدت عصبانیت برق می زنند.¹³ تو بر ضد خدا سخن می گویی.¹⁴ بر روی تمام زمین کدام انسانی می تواند آنقدر پاک و خوب باشد که تو ادعا می کنی که هستی؟¹⁵ خدا حتی به فرشتگان خود نیز اعتماد ندارد! در نظر او حتی آسمانها نیز پاک نیستند،¹⁶ چه رسد به انسان گاهکار و فاسد که شرارت را مثل آب سر می کشد.

¹⁷⁻¹⁹ حال، به حقایقی که به تجربه یاد گرفته ام گوش بده. من این حقایق را از خردمندان یاد گرفته ام. پدران ایشان نیز همین حقایق را به آنها آموختند و چیزی از آنها مخفی نداشتند، و در سرزمینشان بیگانگانی نبودند که آنها را از راه خدا منحرف سازند:

²⁰ مرد شریر تمام عمرش در زحمت است.²¹ صدهای ترسناک در گوش او طنین می اندازد و زمانی که خیال می کند در امان است، ناگهان غارتگران بر او هجوم می آورند.²² در تاریکی جرأت نمی کند از خانه اش بیرون برود، چون می ترسد کشته شود.²³ به دنبال نان، این در و آن در می زند و امیدی به آینده ندارد.²⁴ مصیبت و بدبختی مانند پادشاهی که آماده جنگ است، او را به وحشت می اندازد و بر او غلبه می کند،²⁵ زیرا او مشت خود را بر ضد خدای قادر مطلق گره کرده، او را به مبارزه می طلبد،²⁶ و گستاخانه سپر ضخیم خود را به دست گرفته، به سوی او حمله ور می شود.

²⁷⁻²⁸ مرد شرور هر چند ثروتمند باشد، ولی عاقبت در شهرهای ویران و خانه های متروک و در حال فرو ریختن سکونت خواهد کرد²⁹ و تمام ثروتش بر باد خواهد رفت.³⁰ تاریکی برای همیشه او را فرا خواهد

گرفت. نفس خدا او را از بین خواهد برد و شعله‌های آتش، دار و ندار او را خواهد سوزانید.

³¹ پس بهتر است با تکیه کردن به آنچه که ناپایدار و فانی است خود را گول نزنند، زیرا این کار ثمری ندارد. ³² قبل از آنکه بمیرد، بیهودگی تمام چیزهایی که بر آنها تکیه می‌کرد برایش آشکار خواهد شد، زیرا تمام آنها نیست و نابود خواهند شد. ³³ او مانند درخت انگوری که میوه‌اش قبل از رسیدن پلاسیده و مثل درخت زیتونی که شکوفه‌هایش ریخته باشد، بی‌ثمر خواهد بود. ³⁴ اشخاص خدانشناس، بی‌کس خواهند ماند و خانه‌هایی که با رشوه ساخته‌اند در آتش خواهد سوخت. ³⁵ وجود این اشخاص از شرارت پر است و آنها غیر از نگاه و نیرنگ چیزی به بار نمی‌آورند.

16

پنجمین گفتار ایوب: پاسخ به ایفاز

¹ آنگاه ایوب پاسخ داد:

² من از این حرفها زیاد شنیده‌ام. همه شما تسلی‌دهندگان مزاحم هستید. ³ آیا این سخنان بیهوده شما پایانی ندارد؟ چه کسی شما را مجبور کرده این همه بحث کنید؟ ⁴ اگر به جای شما بودم من هم می‌توانستم همین حرفها را بزنم و سرم را تکان دادم، شما را به باد انتقاد و ریشخند بگیرم. ⁵ اما این کار را نمی‌کردم، بلکه طوری صحبت می‌کردم که حرفهایم به شما کمکی بکند. سعی می‌کردم شما را تسلی دادم، غمتان را برطرف سازم.

⁶ هر چه سخن می‌گویم ناراحتی و غصه‌ام کاهش نمی‌یابد. اگر هم سکوت کنم و هیچ حرف نزنم، این نیز درد مرا دوا نخواهد کرد. ⁷ خدایا، تو مرا از زندگی خسته کرده و خانواده‌ام را از من گرفته‌ای. ⁸ ای خدا، تو آنچنان مرا در سختتیا قرار داده‌ای که از من پوست و استخوانی بیش

نمانده است و دوستانم این را دلیل گاهان من می دانند.⁹ خدا مرا به چشم یک دشمن نگاه می کند و در خشم خود گوشت بدنم را می درد.¹⁰ مردم مرا مسخره می کنند و دور من جمع شده، به صورتم سیلی می زنند.¹¹ خدا مرا به دست گاهکاران سپرده است، به دست آنانی که شرور و بدکارند.¹² من در کمال آرامش زندگی می کردم که ناگاه خدا گلوی مرا گرفت و مرا پاره پاره کرد. اکنون نیز مرا هدف تیرهای خود قرار داده است.¹³ با بی رحمی از هر سو تیرهای خود را به سوی من رها می کند و بدن مرا زخمی می سازد.¹⁴ او مانند یک جنگجو پی در پی به من حمله می کند.¹⁵ لباس ماتم پوشیده، به خاک ذلت نشسته ام.¹⁶ از بس گریه کرده ام چشمانم سرخ شده و تاریکی بر دیدگانم سایه افکنده است.¹⁷ ولی من بی گاهم و دعایم بی ریاست.

¹⁸ ای زمین، خون مرا پنهان نکن؛ بگذار خونم از جانب من بانگ اعتراض برآورد.¹⁹ من شاهدی در آسمان دارم که از من حمایت می کند.²⁰ دوستانم مرا مسخره می کنند، ولی من اشکهای خود را در حضور خدا می ریزم²¹ و به او التماس می کنم تا مثل شخصی که به حرفهای دوستش گوش می دهد، به سخنانم توجه کند.²² زیرا به زودی باید به راهی بروم که از آن بازگشتی نیست.

17

ایوب همچنان از بی گاهی خود دفاع می کند

¹ روحم در هم شکسته، پایان زندگی من فرا رسیده و قبر آماده است تا مرا در خود جای دهد.² مسخره کنندگان دور مرا گرفته اند. آنها را در همه جا می بینم.³⁻⁴ هیچ کس بر بی گاهی من گواهی نمی دهد زیرا تو ای خدا، به ایشان حکمت نداده ای تا بتوانند مرا یاری دهند. ای خدا،

نگذار آنها پیروز شوند. ⁵ کسی که برای منفعت خویش بر ضد دوستانش سخن گوید، فرزندانش کور خواهند شد.

⁶ خدا مرا مایهٔ تمسخر مردم گردانیده است و آنها به صورتم تف می‌اندازند. ⁷ چشمانم از گریه تار شده و از من سایه‌ای بیش باقی نمانده است. ⁸ مردان درستکار وقتی مرا می‌بینند دچار حیرت می‌شوند.

ولی سرانجام آدم‌های بی‌گناه بر اشخاص نابکار پیروز خواهند شد، ⁹ و پاکان و درستکاران پیش خواهند رفت و قویتر و قویتر خواهند شد.

¹⁰ اگر می‌توانید استدلال بهتری ارائه کنید، گرچه در بین شما که مقابل من ایستاده‌اید آدم فهمیده‌ای نمی‌بینم. ¹¹ روزهای من سپری شده، امیدهایم به باد فنا رفته و آرزوهای دلم برآورده نشده است. ¹² دوستانم شب را روز و روز را شب می‌گویند! چگونه حقیقت را وارونه جلوه می‌دهند!

¹³⁻¹⁴ اگر بمیرم، در تاریکی فرو رفته و قبر را پدر و کرم را مادر و خواهر خود خواهم خواند. ¹⁵ پس امید من کجاست؟ آیا کسی می‌تواند آن را پیدا کند؟ ¹⁶ نه، امیدم با من به گور می‌رود و با هم در دل خاک خواهیم خوابید!

18

دومین پاسخ بلدد به ایوب

¹ آنگاه بلدد شوحی پاسخ داد:

² تا کی می‌خواهی به این حرفها ادامه دهی؟ اگر می‌خواهی ما هم سخن بگویم قدری عاقلانه‌تر صحبت کن. ³ آیا تو فکر می‌کنی ما مثل حیوان بی‌شعور هستیم؟ ⁴ چرا بی‌جهت خشمگین می‌شوی و به خود صدمه می‌زنی؟ آیا انتظار داری به خاطر تو زمین بلرزد و صخره‌ها واژگون شوند.

5 چراغ مرد بدکار خاموش خواهد شد و شعله‌اش نوری نخواهد داد.
 6 در هر خانه‌ای که شرارت وجود داشته باشد، تاریکی حکمفرما خواهد بود.
 7 قدمهای شرور سست می‌شوند و او قربانی نقشه‌های خود می‌گردد.
 8-9 او با پای خود به دام می‌افتد و تله پاشنه پای او را می‌گیرد و او را رها نمی‌کند.
 10 سر راه او تله‌ها پنهان شده است.
 11 ترسها از هر طرف به او هجوم می‌آورند و او را قدم به قدم تعقیب می‌کنند.
 12 مصیبت دهان خود را برای او باز کرده و فلاکت آماده است تا او را به کام خود فرو برد.
 13 مرض مهلک به جان او می‌افتد و او را به کام مرگ می‌کشاند.
 14 از خانه امن خود جدا شده، نزد پادشاه مرگ برده می‌شود.
 15 خانه‌اش در زیر آتش گوگرد نابود می‌گردد.
 16 ریشه و شاخه‌هایش می‌خشکند و از بین می‌روند.
 17 خاطره وجود او تمام از روی زمین محو می‌گردد و هیچ کس او را به یاد نمی‌آورد.

18 از دنیای زندگان بیرون انداخته شده، از نور به تاریکی رانده می‌شود.
 19 در میان قومش نسلی از او باقی نمی‌ماند.
 20 قومهای مغرب و مشرق از سرنوشت او حیران و هراسان می‌شوند.
 21 آری، این بلایی است که بر سر نگاهکاران می‌آید، بر سر آنانی که خدا را نمی‌شناسند.

19

ششمین گفتار ایوب: پاسخ به بلد

1 آنگاه ایوب پاسخ داد:

2 تا به کی می‌خواهید عذابم بدهید و با سخنانتان مرا خرد کنید؟
 3 پی‌درپی به من اهانت می‌کنید و از این رفتارتان شرم نمی‌کنید.
 4 اگر من خطا کرده‌ام، خطای من چه صدمه‌ای به شما زده است؟
 5 شما خود را بهتر از من می‌پندارید و این مصیبت مرا نتیجه گناه من می‌دانید،
 6 در حالی که این خداست که مرا به چنین روزی انداخته و در دام خود گرفتار

کرده است. ⁷ فریاد برمی آورم و کمک می خواهم، اما هیچ کس صدایم را نمی شنود و کسی به فریادم نمی رسد. ⁸ خدا راهم را سد کرده و روشنایی مرا به تاریکی مبدل نموده است. ⁹ او عزت و نافر را از من گرفته ¹⁰ و از هر طرف مرا خرد کرده است. او مرا از پا درآورده و درخت امیدم را از ریشه برکنده است. ¹¹ خشم او علیه من شعله ور است و او مرا دشمن خود به حساب می آورد. ¹² لشکریانش به پیش می تازد و بر ضد من سنگر می سازند، و گرداگرد خیمه ام اردو می زنند.

¹³ برادرانم را از من دور کرده است، و آشنایانم بر ضد من برخاسته اند. ¹⁴ بستگانم از من روگردانیده و همه دوستانم مرا ترک گفته اند. ¹⁵ اهل خانه و حتی خدمتکارانم با من مانند یک غریبه رفتار می کنند و من برای آنها بیگانه شده ام. ¹⁶ خدمتکارم را صدا می کنم، حتی به او التماس می نمایم، ولی او جوابم را نمی دهد. ¹⁷ نفسم برای زخم مضمئن کننده است، و برادرانم طاقت تحمل مرا ندارند. ¹⁸ بچه های کوچک هم مرا خوار می شمارند و وقتی مرا می بینند مسخره ام می کنند. ¹⁹ حتی نزدیکترین دوستانم از من منزجرند و آنانی که دوستشان می داشتم از من روگردان شده اند. ²⁰ از من پوست و استخوانی بیش نمانده است، به زحمت از چنگ مرگ گریخته ام. ²¹ آه ای دوستان، به من رحم کنید، زیرا دست خدا بر من سنگین شده است. ²² چرا شما هم مثل خدا مرا عذاب می دهید؟ آیا از خوردن گوشت بدنم سیر نشده اید؟ ²³⁻²⁴ ای کاش می توانستم درد دلم را با قلبی آهنین برای همیشه در دل سنگ بنویسم.

²⁵ اما من می دانم که رهاننده ام زنده است و سرانجام بر زمین خواهد ایستاد؛ ²⁶ و می دانم حتی بعد از اینکه بدن من هم پیوسد، خدا را خواهم دید! ²⁷ من خود با این چشمانم او را خواهم دید! چه امید پرشکوهی!

28 چطور جرات می‌کنید به آزار من ادامه دهید و بگویید: «مقصر خودش است»؟²⁹ از شمشیر مجازات خدا بترسید و بدانید که او شما را داوری خواهد کرد.

20

دومین پاسخ صوفر به ایوب

1 آنگاه صوفر نعماتی پاسخ داد:

2 ای ایوب، بیش از این نمی‌توانم حرفهای تو را تحمل کنم و مجبورم جوابت را بدهم. 3 توهین‌هایت را تحمل کرده‌ام اما الان مجبورم پاسخ تو را بدهم.

4-5 مگر نمی‌دانی که از دوران قدیم که انسان بر زمین قرار داده شد خوشبختی شیرین همیشه زودگذر بوده است؟⁶ اگرچه مرد بدکار سرافراز گردد و شوکتش سر به فلک کشد،⁷ ولی به زودی مثل فضله به دور انداخته شده، نابود خواهد گردید و کسانی که او را می‌شناختند حیران شده، خواهند گفت که او چه شد؟⁸ او همچون یک رؤیا محو خواهد شد.⁹ دیگر هرگز نه دوستانش او را خواهند دید و نه خانواده‌اش.

10 فرزندان او از فقیران گدایی خواهند کرد و با زحمت و مشقت قرضهای پدرشان را خواهند پرداخت.¹¹ هنوز به پیری نرسیده، خواهد مرد و استخوانهایش در خاک خواهد پوسید.

12-13 او از طعم شرارت لذت می‌برد و آن را در دهان خود نگه داشته، مزه‌مزه می‌کند.¹⁴ اما آنچه که خورده است در معده‌اش ترش می‌شود، و در شکمش به زهر مار تبدیل می‌گردد.¹⁵ ثروتی را که بلعیده، قی خواهد کرد؛ خدا آن را از شکمش بیرون خواهد کشید.¹⁶ آنچه خورده است مانند زهر مار تلخ شده، طعم مرگ خواهد داشت.¹⁷ او دیگر از نهرهای روغن زیتون، شیر و عسل لذت نخواهد برد.¹⁸ زحماتش برای

او ثمری نخواهد داشت و ثروتش باعث خوشی او نخواهد شد. ¹⁹ زیرا به فقرا ظلم کرده، آنها را از خانه و زندگیشان محروم ساخته است.

²⁰ از آنچه با حرص و طمع به چنگ آورده است هرگز ارضا نخواهد شد، ²¹ و از آنچه با دزدی اندوخته است لذت نخواهد برد و کامیابی او دوام نخواهد داشت. ²² وقتی به اوج کامیابی برسد بدبختی دامنگیر او خواهد شد. ²³ هنگامی که او می‌خورد و شکم خود را پر می‌کند، خدا خشم خود را بر او نازل خواهد کرد. ²⁴ در حالی که می‌کوشد از شمشیر آهنین فرار کند، تیری از کمانی مفرغین رها شده، در بدن او فرو خواهد رفت. ²⁵ هنگامی که تیر را از بدنش بیرون می‌کشد نوک براق آن جگرش را پاره خواهد کرد و وحشت مرگ بر او چیره خواهد شد.

²⁶ دارایی او نابود خواهد شد و آتشی ناگهانی به اموالش خواهد افتاد و آنچه را که برایش باقی مانده است خواهد بلعید. ²⁷ آسمانها گاهان او را آشکار خواهند ساخت و زمین علیه او شهادت خواهد داد. ²⁸ مال و ثروتش در اثر خشم خدا نابود خواهد گردید. ²⁹ این است سرنوشتی که خدای قادر مطلق برای بدکاران تعیین کرده است.

21

هفتمین گفتار ایوب: پاسخ به صوفر

¹ آنگاه ایوب پاسخ داد:

²⁻³ به من گوش دهید! تنها تسلی‌ای که می‌توانید به من بدهید این است که بگذارید حرفم را بزنم. پس از آن اگر خواستید، باز هم مرا مسخره کنید.

⁴ من از خدا شکایت دارم، نه از انسان. بی‌تابی من به همین دلیل است. ⁵ به من نگاه کنید و از تعجب دست روی دهان بگذارید و سکوت نمایید. ⁶ وقتی این را به یاد می‌آورم، از ترس به لرزه می‌افتم.

7 چرا بدکاران تا سن پیری و کهولت زنده می مانند و کامیاب می شوند؟
 8 فرزندان و نوه هایشان بزرگ می شوند و دورشان را می گیرند. 9 خانه های آنها از هر خطری در امان است و خدا ایشان را مجازات نمی کند.
 10 گله های آنها زاد و ولد می کنند و زیاد می شوند. 11 فرزندانشان از خوشحالی مانند گوسفندان جست و خیز می کنند و می رقصند 12 و با نوای دف و برپط آواز می خوانند و با صدای نی به شادی می پردازند. 13 آنها روزهای خود را در سعادت مندی به سر می برند و راحت می میرند، 14 در حالی که هرگز طالب خدا نبوده اند و نخواسته اند راههای خدا را بشناسند.
 15 شریران می گویند: «قادر مطلق کیست که او را عبادت نمایم؟ چه فایده اگر دست دعا به سویش دراز کنیم؟»

16 نگاهکاران به هر کاری دست بزنند موفق می شوند! ولی من نمی خواهم با آنها سروکار داشته باشم. 17 تا به حال چند بار اتفاق افتاده که چراغ بدکاران خاموش شود و آنها به بدبختی دچار گردند؟ و یا چند بار اتفاق افتاده که خدا آنها را مجازات کند، 18 و ایشان را مثل کاه در برابر باد و مانند خاک در برابر طوفان پراکنده سازد؟
 19 ولی شما می گویند: «خدا فرزندان مرد شرور را مجازات می کند!» اما من می گویم که خدا باید خود شرور را مجازات کند! بگذار مرزه مجازات را خودش بچشد! 20 بله، بگذار مرد شرور خودش به سزای اعمالش برسد و پیاله خشم خدای قادر مطلق را سر بکشد. 21 وقتی انسان می میرد دیگر چه احساسی می تواند درباره خانواده اش داشته باشد؟
 22 کیست که بتواند به خدا چیزی بیاموزد؟ حتی خردمندان را او داوری می کند. 23-24 او از یک سواشخاص قوی و سالم، مرفه و ثروتمند را هلاک می کند 25 و از سوی دیگر کسانی را که در شدت فقر و تنگدستی به سر می برند و در زندگی هرگز طعم خوشی را نچشیده اند از بین می برد. 26 هر دو دسته در خاک دفن می شوند و کرمها بدن آنها را می خورند.

27 از افکار تان و نقشه‌هایی که برای آزار من می‌کشید آگاه هستم.
 28 می‌خواهید بگویید: «اشخاص ثروتمند و شرور برای نگاهانشان دچار بلا و بدبختی شده‌اند.»²⁹ ولی من می‌گویم: «از هر فرد دنیا دیده‌ای که پرسید خواهد گفت³⁰⁻³² که آدم بدکار معمولاً در روز بلا و مصیبت در امان است و جان به در می‌برد. هیچ‌کس مرد شرور را رو در رو متهم نمی‌کند و کسی وی را به سزای اعمالش نمی‌رساند. حتی بعد از مرگش او را با احترام به خاک می‌سپارند و بر سر قبرش نگهبان قرار می‌دهند؛³³ بسیاری در مراسم تدفین او شرکت می‌کنند و با خاک نرم او را می‌پوشانند.»
 34 شما چگونه می‌توانید با این یاوه‌گویی‌ها و دروغها مرا دلداری دهید؟

22

سومین پاسخ الیفاز به یوب

1 آنگاه الیفاز تیمانی پاسخ داد:

2 آیا از انسان فایده‌ای به خدا می‌رسد؟ حتی از خردمندترین انسانها نیز فایده‌ای به او نمی‌رسد! ³ اگر تو عادل و درستکار باشی آیا نفع آن به خدای قادر مطلق می‌رسد؟ ⁴ اگر تو خدا ترس باشی آیا او تو را مجازات می‌کند؟ ⁵ هرگز! مجازات تو برای شرارت و نگاهان بی‌شماری است که در زندگی مرتکب شده‌ای! ⁶ از دوستانت که به تو مقروض بودند تمام لباسهایشان را گرو گرفتی و تمام دارایی آنها را تصاحب کردی. ⁷ به تشنگان آب نداده‌ای و شکم گرسنگان را سیر نکرده‌ای، ⁸ هر چند تو آدم توانگر و ثروتمندی بودی و اموالک زیادی داشتی. ⁹ بیوه‌زنان را دست خالی از پیش خود راندی و بازوی یتیمان را شکستی. ¹⁰⁻¹¹ برای همین است که اکنون دچار دامها و ترسهای غیرمنتظره شده‌ای و ظلمت و امواج وحشت، تو را فرا گرفته‌اند.

12 خدا بالاتر از آسمانها و بالاتر از بلندترین ستارگان است. 13 ولی تو می‌گویی: «خدا چگونه می‌تواند از پس ابرهای تیره، اعمال مرا مشاهده و داوری کند؟ 14 ابرها او را احاطه کرده‌اند و او نمی‌تواند ما را ببیند. او در آن بالا، بر گنبد آسمان حرکت می‌کند.»

15 آیا می‌خواهی به راهی بروی که نگاهکاران در گذشته از آن پیروی کرده‌اند؟ 16 همچون کسانی که اساس زندگیشان فرو ریخت و نابهنگام مردند؟ 17 زیرا به خدای قادر مطلق گفتند: «ای خدا از ما دور شو! تو چه کاری می‌توانی برای ما انجام دهی؟» 18 در حالی که خدا خانه‌هایشان را سرشار از برکت ساخته بود. بنابراین من خود را از راههای شیرین دور نگه خواهم داشت. 19-20 درستکاران و بی‌گناهان هلاکت شیرین را می‌بینند و شاد شده، می‌خندند و می‌گویند: «دشمنان ما از بین رفتند و اموالشان در آتش سوخت.»

21 ای ایوب، از مخالفت با خدا دست بردار و با او صلح کن تا لطف او شامل حال تو شود. 22 دستورهایی او را بشنو و آنها را در دل خود جای بده. 23 اگر به سوی خدای قادر مطلق بازگشت نموده، تمام بدیها را از خانه خود دور کنی، آنگاه زندگی تو همچون گذشته سروسامان خواهد گرفت. 24 اگر طمع را از خود دور کنی و طلای خود را دور بریزی، 25 آنگاه خدای قادر مطلق خودش طلا و نقره خالص برای تو خواهد بود! 26 به او اعتماد خواهی کرد و از وجود او لذت خواهی برد. 27 نزد او دعا خواهی نمود و او دعای تو را اجابت خواهد کرد و تو تمام نذرهایت را به جا خواهی آورد. 28 دست به هر کاری بزنی موفق خواهی شد و بر راههای همیشه نور خواهد تابید. 29 وقتی کسی به زیر کشیده می‌شود، تو می‌گویی: «بلندش کن!» و او افتاده را نجات می‌بخشد. 30 پس اگر فروتن شده، خود را از گناه پاکسازی او تو را خواهد رهانید.

هشتمین گفتار ایوب: پاسخ به ایفاز

1 آنگاه ایوب پاسخ داد:

3-2 امروز نیز شکایتم تلخ است، و با وجود ناله‌ام، دست او بر من سنگین است. 4 و دعوی خود را ارائه می‌دادم و دلایل خود را به او می‌گفتم 5 و پاسخهایی را که به من می‌داد می‌شنیدم و می‌دانستم از من چه می‌خواهد. 6 آیا او با تمام قدرتش با من مخالفت می‌کرد؟ نه، بلکه با دلسوزی به حرفهایم گوش می‌داد 7 و شخص درستی چون من می‌توانست با او گفتگو کند و او مرا برای همیشه تبرئه می‌کرد. 8 ولی جستجوی من بی‌فایده است. به شرق می‌روم، او آنجا نیست. به غرب می‌روم، او را نمی‌یابم. 9 هنگامی که به شمال می‌روم، اعمال او را می‌بینم، ولی او را در آنجا پیدا نمی‌کنم. به جنوب می‌روم، اما در آنجا نیز نشانی از وی نیست. 10 او از تمام کارهای من آگاه است و اگر مرا در بوتهٔ آزمایش بگذارد مثل طلای خالص، پاک بیرون می‌آیم. 11 من وفادارانه از خدا پیروی کرده‌ام و از راه او منحرف نشده‌ام. 12 از فرامین او سرپیچی نکرده‌ام و کلمات او را در سینه‌ام حفظ نموده‌ام. 13 او هرگز عوض نمی‌شود و هیچ کس نمی‌تواند او را از آنچه قصد کرده است منصرف نماید. او هر چه اراده کند انجام می‌دهد. 14 بنابراین هر چه برای من در نظر گرفته است به سرم خواهد آورد، زیرا سرنوشت من در اختیار اوست. 15 به همین دلیل از حضور او می‌ترسم و وقتی به این چیزها فکر می‌کنم از او هراسان می‌شوم. 16-17 خدای قادر مطلق جرأت را از من گرفته است و با تاریکی ترسناک و ظلمت غلیظ مرا پوشانده است.

24

پرسش ایوب: چرا شیران مجازات نمی‌شوند؟

1 چرا خدای قادر مطلق زمانی برای دادرسی تعیین نمی کند؟ تا کی خداشناسان منتظر باشند و مجازات شیران را نبینند؟² امواج ظلم ما را فرو گرفته است. خداشناسان زمینها را غصب می کنند و گله ها را می دزدند؛³ حتی از الاغهای یتیمان نیز نمی گذرند و دار و ندار بیوه زنان را به گرو می گیرند.⁴ حق فقرا را پایمال می سازند و فقرا از ترس، خود را پنهان می کنند.⁵ فقرا مانند خرهای وحشی، برای سیر کردن شکم خود و فرزندانشان، در بیابانها جان می کنند؛⁶ علفهای هرز بیابان را می خورند و دانه های انگور بر زمین افتاده تا کستانهای شیران را جمع می کنند.⁷ نه لباسی دارند و نه پوششی، و تمام شب را برهنه در سرما می خوابند.⁸ از بی خانمانی به غارها پناه می برند و در کوهستان از باران خیس می شوند.

9 ستمگران بچه های یتیم را از بغل مادرانشان می ربایند و از فقرا در مقابل قرضشان، بچه هایشان را به گرو می گیرند.¹⁰ فقرا ناچارند نخت و عریان بگردند و با شکم گرسنه بافه های بدکاران را برایشان حمل کنند،¹¹ در آسیابها روغن زیتون بگیرند بدون آنکه مزه اش را بچشند، و در حالی که از تشنگی عذاب می کشند با لگد کردن انگور، عصاره آن را بگیرند.¹² فریاد مظلومان در حال مرگ از شهر به گوش می رسد. دردمندان داد می زنند و کمک می خواهند، ولی خدا به داد ایشان نمی رسد.

13 شیران بر ضد نور قیام کرده اند و از درستکاری بویی نبرده اند.

14-15 آنان آدمکشانی هستند که صبح زود برمی خیزند تا فقیران و نیازمندان را بکشند و منتظر شب می مانند تا دزدی و زنا کنند. می گویند: «در تاریکی کسی ما را نخواهد دید.» صورتهای خود را می پوشانند تا کسی آنها را نشناسد.¹⁶ شبها به خانه ها دستبرد می زنند و روزها خود را پنهان می کنند، زیرا نمی خواهند با روشنایی سروکار داشته باشند.¹⁷ شب تاریک برای آنها همچون روشنایی صبح است، زیرا با ترسهای تاریکی خو گرفته اند.

18 اما آنها همچون کف روی آب، به زودی از روی زمین ناپدید خواهند شد! ملک آنها نفرین شده است و زمین آنها محصولی ندارد.

19 مرگ آنها را می‌بلعد، آن گونه که خشکی و گرما برف را آب می‌کند.
 20 حتی مادر شخصِ گناهکار او را از یاد می‌برد. کرمها او را می‌خورند و
 دیگر هیچ کس او را به یاد نمی‌آورد. ریشهٔ گناهکاران کنده خواهد شد،
 21 چون به زنان بی‌فرزند که پسری ندارند تا از ایشان حمایت کند، ظلم
 می‌نمایند و به بیوه‌زنان محتاج کمک نمی‌کنند. 22 خدا با قدرت خویش
 ظالم را نابود می‌کند؛ پس هر چند آنها ظاهراً موفق باشند، ولی در زندگی
 امیدی ندارند. 23 ممکن است خدا بگذارد آنها احساس امنیت کنند،
 ولی همیشه مواظب کارهای ایشان است. 24 برای مدت کوتاهی کامیاب
 می‌شوند، اما پس از لحظه‌ای مانند همهٔ کسانی که از دنیا رفته‌اند، از بین
 می‌روند و مثل خوشه‌های گندم بریده می‌شوند. 25 آیا کسی می‌تواند
 بگوید که حقیقت غیر از این است؟ آیا کسی می‌تواند ثابت کند که
 حرفهای من اشتباه است؟

25

سومین پاسخ بلدد به ایوب

1 آنگاه بلدد شوحی پاسخ داد:

2 خدا توانا و مهیب است؛ او در آسمانها آرامش برقرار می‌کند.
 3 کیست که بتواند لشکرهای آسمانی او را بشمارد؟ کیست که نور خدا
 بر او نتابیده باشد؟ 4 انسانی که از زن زائیده شده، چگونه می‌تواند در
 برابر خدا پاک و بی‌گناه به حساب بیاید؟ 5 حتی ماه و ستارگان در نظر
 او پاک و نورانی نیستند، 6 چه رسد به انسان که حشره یا کرمی بیش
 نیست.

26

نهمین گفتار ایوب: پاسخ به بلدد

1 آنگاه ایوب پاسخ داد:

2 چه مددکاران خوبی هستید! چه خوب مرا در هنگام سختی دلداری دادید! 3 چه خوب با پندهای خود مرا متوجهٔ حماقت ساختید و چه حرفهای عاقلانه‌ای زدید! 4 چطور به فکرتان رسید این سخنان عالی را به زبان بیاورید؟

5 ارواح مردگان می‌لرزند، آنان که زیر آب‌هایند و همهٔ ساکنانش. 6 هاویه* به حضور خدا عریان است، و آبدون† را پوششی نیست. 7 خدا آسمان شمالی را بر خلاء می‌گستراند و زمین را بر نیستی می‌آویزد. 8 او آب را در ابرهای خود قرار می‌دهد و ابرها از سنگینی آن شکاف بر نمی‌دارند. 9 خدا تخت خود را با ابرهایش می‌پوشاند. 10 او برای اقیانوس حد می‌گذارد و برای روز و شب مرز قرار می‌دهد. 11 ارکان آسمان از نهب او به لرزه در می‌آیند. 12 او با قدرت خویش دریا را مهار می‌کند و با حکمت خود هیولای دریا‡ را در هم می‌شکند. 13 دم خدا آسمانها را صاف و شفاف می‌سازد، و دست او مار تیزرو را سوراخ می‌کند.

14 اینها تنها بخش کوچکی از کارهای عظیم اوست و زمزمه‌ای از صدای غرش او. پس کیست که بتواند در برابر قدرت او بایستد؟

27

آخرین دفاع ایوب

1 ایوب بحث خود را ادامه داده گفت:
2 به خدای زندهٔ قادر مطلق که حق مرا پایمال کرده و زندگیم را تلخ نموده است قسم می‌خورم 3 که تا زمانی که زنده‌ام و خدا به من نفس می‌دهد 4 حرف نادرست از دهانم خارج نشود و با زبانم دروغی نگویم.

* 26:6:626 یا: «مکان مردگان.» در عبری: «شئول.» † 26:6:626 یعنی: «مکان نابودی.» ‡ 26:12:1226 در عبری: «رهب» که مظهر بدی است.

5 من به هیچ وجه حرفهای شما را تصدیق نمی‌کنم؛ و تا روزی که بمیرم به بی‌گاهی خود سوگند یاد می‌کنم. 6 بارها گفته‌ام و باز هم می‌گویم که من گناهکار نیستم. تا آخر عمرم وجدانم پاک و راحت است.

7 دشمنان من که با من مخالفت می‌کنند مانند بدکاران و خطا کاران مجازات خواهند شد. 8 آدم شرور وقتی که خدا او را نابود می‌کند و جانش را می‌گیرد، چه امیدی دارد؟ 9 هنگامی که بلائی به سرش بیاید خدا به فریادش نخواهد رسید، 10 زیرا او از خدای قادر مطلق لذت نمی‌برد و جز به هنگام سختی به او روی نمی‌آورد.

11 من دربارهٔ اعمال خدای قادر مطلق و قدرت او، بدون کم و کاست به شما تعلیم خواهم داد. 12 اما در واقع احتیاجی به تعلیمات من ندارید، زیرا خود شما هم به اندازهٔ من دربارهٔ خدا می‌دانید؛ پس چرا همهٔ این حرفهای پوچ و بی‌اساس را به من می‌زنید؟

13 این است سرنوشتی که خدای قادر مطلق برای نگاهکاران تعیین کرده است: 14 هر چند شخص نگاهکار فرزندان زیادی داشته باشد، آنها یا در جنگ می‌میرند و یا از گرسنگی تلف می‌شوند. 15 آنان هم که از جنگ و گرسنگی جان به در ببرند، بر اثر بیماری و بلا به گور خواهند رفت و حتی زنانشان هم برای ایشان عزاداری نخواهند کرد.

16 هر چند نگاهکاران مثل ریگ پول جمع کنند و صندوق خانه‌هایشان را پر از لباس کنند 17 ولی عاقبت درستکاران آن لباسها را خواهند پوشید و پول آنها را بین خود تقسیم خواهند کرد. 18 خانه‌ای که شخص شرور بسازد مانند تار عنکبوت و سایبان دشتبان، بی‌دوام خواهد بود. 19 او ثروتمند به رختخواب می‌رود، اما هنگامی که بیدار می‌شود می‌بیند تمامی مال و ثروتش از دست رفته است. 20 ترس مانند سیل او را فرا می‌گیرد و طوفان در شب او را می‌بلعد. 21 باد شرقی او را برده، از خانه‌اش دور می‌سازد، 22 و با بی‌رحمی بر او که در حال فرار است می‌وزد. 23 مردم

از بلائی که بر سر او آمده است شاد می‌شوند و از هر سو او را استهزا می‌کنند.

28

ایوب از حکمت و فهم سخن می‌گوید

¹ مردم می‌دانند چگونه نقره را از معدن استخراج نمایند، طلا را تصفیه کنند، ² آهن را از زمین بیرون آورند و مس را از سنگ جدا سازند. ³ آنها می‌دانند چطور معادن تاریک را روشن کنند و در جستجوی سنگهای معدن تا عمقهای تاریک زمین فرو روند. ⁴ آنها در نقاطی دور دست، جایی که پای بشری بدان راه نیافته، در دل زمین نقب می‌زنند و از طنابها آویزان شده، به عمق معادن می‌روند.

⁵ مردم می‌دانند چگونه از روی زمین غذا تهیه کنند، در حالی که در زیر پوسته همین زمین، آتش نهفته است. ⁶ آنها می‌دانند چگونه از سنگهای آن یا قوت و طلا به دست بیاورند. ⁷ حتی پرندگان شکاری راه معادن را نمی‌دانند و چشم هیچ عقابی آن را نمی‌تواند ببیند؛ ⁸ پای شیر یا جانور درنده دیگری به این معادن نرسیده است؛ ⁹ ولی مردم می‌دانند چطور سنگهای خارا را تکه تکه نموده، کوهها را از بیخ و بن ببرکنند، ¹⁰ صخرهها را بشکافند و به سنگهای قیمتی دست یابند. ¹¹ آنها حتی سرچشمه رودها را کاوش می‌کنند و گنجهای مخفی از آن بیرون می‌آورند.

¹² مردم همه اینها را می‌دانند، ولی نمی‌دانند فهم و حکمت را در کجا بیابند. ¹³ حکمت در بین انسانها پیدا نمی‌شود و هیچ کس ارزش آن را نمی‌داند.

¹⁴ اقیانوسها می‌گویند: «در اینجا حکمت نیست.» و دریاها جواب می‌دهند: «در اینجا هم نیست.» ¹⁵ حکمت را با طلا و نقره نمی‌توان خرید، ¹⁶ و نه با طلای خالص و سنگهای قیمتی. ¹⁷ حکمت از طلا و الماس بسیار گرانباتر است و آن را نمی‌توان با جواهرات خریداری کرد.

18 مرجان و بلور در برابر حکمت هیچ ارزشی ندارند. قیمت آن از لعل بسیار گرانتر است. 19 نه می‌توان آن را با زبرجد مرغوب خرید و نه با طلای ناب.

20 پس حکمت را از جکا می‌توان به دست آورد؟ در جکا پیدا می‌شود؟
21 زیرا از چشمان تمامی افراد بشر پنهان است. حتی از چشمان تیزبین پرندگان هوا نیز مخفی است؛ 22 هلاکت* و مرگ می‌گویند: «ما فقط شایعاتی در مورد مکان حکمت شنیده‌ایم.»

23 فقط خدا می‌داند که حکمت را جکا می‌توان پیدا کرد؛ 24 زیرا او تمامی زمین را زیر نظر دارد و آنچه را که در زیر آسمان است مشاهده می‌کند. 25 او باد را به حرکت درمی‌آورد و حدود اقیانوسها را تعیین می‌کند. 26 به باران فرمان می‌دهد که بیارد و مسیر برق آسمان را تعیین می‌کند. 27 پس او می‌داند حکمت جکاست. او آن را آزمایش کرده و تأیید نموده است، 28 و به افراد بشر می‌گوید: «بدانید که ترس از خداوند، حکمت واقعی، و دوری نمودن از شرارت، فهم حقیقی می‌باشد.»

29

ایوب از برکات پیشین خود سخن می‌گوید

1 ایوب به سخنان خود ادامه داده، گفت:

2 ای کاش روزهای گذشته بازمی‌گشت، روزهایی که خدا، نگهدار من بود³ و راهی را که در پیش داشتم روشن می‌ساخت و من با نور او در دل تاریکی قدم برمی‌داشتم! 4 بله، در آن روزها کامران بودم و زیر سایه خدا زندگی می‌کردم. 5 خدای قادر مطلق همراه من بود و فرزندانم در اطراف من بودند. 6 من پاهای خود را با شیر می‌شستم و از صخره‌ها برای من چشمه‌های روغن زیتون جاری می‌شد!

* 28:22 2228: عبری: «آبدون.»

7 در آن روزها به دروازه شهر می‌رفتم و در میان بزرگان می‌نشستم.
 8 جوانان با دیدن من با احترام کنار می‌رفتند، پیران از جا برمی‌خاستند،
 9 ریش سفیدان قوم خاموش شده، دست بر دهان خود می‌گذاشتند¹⁰ و
 بزرگان سکوت اختیار می‌کردند.¹¹ هر که مرا می‌دید و حرفهایم را
 می‌شنید از من تعریف و تجیید می‌کرد؛¹² زیرا من به داد فقرا می‌رسیدم
 و یتیمانی را که یار و یاور نداشتند کمک می‌کردم.¹³ کسانی را که
 دم مرگ بودند یاری می‌دادم و ایشان برایم دعای خیر می‌کردند و کاری
 می‌کردم که دل بیوه‌زنان شاد شود.¹⁴ هر کاری که انجام می‌دادم
 از روی عدل و انصاف بود؛ عدالت جامه من بود و انصاف تاج من.
 15 برای کورها چشم و برای لنگان پا بودم؛¹⁶ برای فقرا پدر بودم و از
 حق غریبه‌ها دفاع می‌کردم.¹⁷ دندانهای سمگران را می‌شکستم و شکار
 را از دهانشان می‌گرفتم.

18 در آن روزها فکر می‌کردم که حتماً پس از یک زندگی خوش
 طولانی به آرامی در جمع خانواده خود خواهم مرد.¹⁹ زیرا مانند درختی
 بودم که ریشه‌هایش به آب می‌رسید و شاخه‌هایش از شبنم سیراب می‌شد.
 20 پیوسته افتخارات تازه‌ای نصیب می‌شد و به قدرتم افزوده می‌گشت.
 21 همه با سکوت به حرفهایم گوش می‌دادند و برای نصیحت‌های من
 ارزش قائل بودند.²² پس از اینکه سخنانم تمام می‌شد آنها دیگر حرفی
 نمی‌زدند، زیرا نصایح من برای آنها قانع‌کننده بود.²³ آنها مانند کسی که
 در زمان خشکسالی انتظار باران را می‌کشد، با اشتیاق در انتظار سخنان
 من بودند.²⁴ وقتی که دلسرد بودند، با یک لبخند آنها را تشویق می‌کردم
 و بار غم را از دل‌هایشان برمی‌داشتم.²⁵ مانند کسی بودم که عزاداران را
 تسلی می‌دهد. در میان ایشان مثل یک پادشاه حکومت می‌کردم و مانند

یک رهبر آنها را راهنمایی می نمودم.

30

ایوب از مصیبتش سخن می گوید

¹ ولی اکنون کسانی که از من جوانترند مرا مسخره می کنند، در حالی که من عار داشتم پدرانشان را حتی جزو سگهای گله ام بدانم؛ ² نیروی بازوانشان برای من چه فایده ای دارد، زیرا رمقی در آنها باقی نمانده است. ³ از شدت گرسنگی لاغر و بیتاب شده، سر به بیابان خشک و متروک می نهادند. ⁴ در میان بوته ها علف شوره می چیدند، و ریشه شوریگه را می خوردند. ⁵ چون مردم آنها را مانند یک دزد با داد و قال از میان خود رانده بودند. ⁶ پس آنها مجبور شدند در سراشیبی کوهها ساکن شوند، در میان صخره ها و حفره های زمین. ⁷ در بیابانها عرعر می کردند و زیر بوته ها می لوییدند. ⁸ آنها احمقانی بی نام و نشانند که از سرزمین خود طرد شده اند. ⁹ و حال فرزندان ایشان مرا به باد ریشخند گرفته اند و من بازیچه دست آنها شده ام. ¹⁰ از من کراهت دارند و نزدیک نمی آیند. از تف انداختن به صورتم ابایی ندارند. ¹¹ خدا مرا ذلیل و ناتوان ساخته است، پس آنها هر چه دلشان می خواهد با من می کنند. ¹² این اراذل و اوباش از هر سو به من حمله می کنند و سر راهم دام می گذارند. ¹³ راه مرا می بندند و دست به هر کاری می زنند تا مرا از پای درآورند. آنها می دانند که من بی یار و یاورم. ¹⁴ ناگهان بر من هجوم می آورند و وقتی که می بینند به زمین افتاده ام بر سرم می ریزند.

¹⁵ در ترس و وحشت به سر می برم. آبروی من رفته است و سعادت من مانند ابر ناپدید شده است. ¹⁶ دیگر رمقی در بدنم نمانده و تسکینی برای رنجهایم نیست. ¹⁷ شبانگاه دردی شدید تمام استخوانهایم را فرا می گیرد

و لحظه‌ای آرامش نمی‌گذازد. ¹⁸ خدا با دست قوی یقه پیراهنم را سخت گرفته است. ¹⁹ خدا مرا به گل و لجن کشیده و به خاک نشانده است. ²⁰ ای خدا، نزد تو فریاد برمی‌آورم، ولی به من جواب نمی‌دهی. در حضورت می‌ایستم، اما نگاهم نمی‌کنی. ²¹ نسبت به من بی‌رحم شده‌ای و با تمام قدرت آرامم می‌دهی. ²² مرا به میان گردباد می‌اندازی و در مسیر طوفان قرار می‌دهی. ²³ می‌دانم مرا به دیار مرگ که برای همه زندگان مقرر است، می‌فرستی. ²⁴ چرا به کسی که خرد شده است و کاری جز التماس کردن، از او بر نمی‌آید، حمله می‌کنی؟

²⁵ آیا من برای آنانی که در زحمت بودند گریه نمی‌کردم؟ آیا برای نیازمندان غصه نمی‌خوردم؟ ²⁶ با وجود این به پاس خوبی، بدی نصیبم شد و به جای نور، تاریکی به سراغم آمد. ²⁷ دلم آشفته است و آرام و قرار ندارد. امواج مصیبت مرا فرا گرفته‌اند. ²⁸ تاریکی وجودم را تسخیر کرده و از شدت غم به این سو و آن سو می‌روم و قرار ندارم. در میان جماعت می‌ایستم و با التماس کمک می‌طلبم. ²⁹ ناله‌هایم به فریاد شغال و جغد می‌ماند. ³⁰ پوست بدنم سیاه شده، و کنده می‌شود. استخوانهایم از شدت تب می‌سوزد. ³¹ نوای شادِ چنگِ من، به نوحه‌گری مبدل شده و از نی من ناله‌های جانگداز به گوش می‌رسد.

31

آخرین اعتراض ایوب

¹ با چشمان خود عهد بستم که هرگز با نظر شهوت به دختری نگاه نکنم. ² خدای قادر مطلق که در بالاست برای ما چه تدارک دیده است؟ ³ آیا مصیبت و بلا سرنوشت شیرین و بدکاران نیست؟ ⁴ آیا او هر کاری را که می‌کند و هر قدمی را که برمی‌دارم نمی‌بیند.

5 من هرگز دروغ نگفته و کسی را فریب نداده‌ام. 6 بگذار خدا خودش مرا با ترازوی عدل بسنجد و ببیند که بی‌گاهم. 7 اگر پایم را از راه خدا بیرون گذاشته‌ام، یا اگر دلم در طمع چیزهایی بوده که چشمانم دیده است، یا اگر دستهایم به گناه آلوده شده است، 8 باشد که غله‌ای که کاشته‌ام از ریشه کنده شود و یا شخص دیگری آن را درو کند. 9 اگر شیفته زن مرد دیگری شده، در کمین او نشسته‌ام، 10 باشد که همسر مرا مرد دیگری تصاحب کند؛ 11 زیرا این کار زشت سزاوار مجازات است، 12 و مانند آتشی جهنمی می‌تواند تمام هستی مرا بسوزاند و از بین ببرد.

13 اگر نسبت به غلام یا کنیز خود بی‌انصافی می‌کردم، وقتی که از من شکایت داشتند، 14 چگونه می‌توانستم با خدا روبرو شوم؟ و هنگامی که در این باره از من سؤال می‌کرد، چه جوابی می‌دادم؟ 15 چون هم من و هم خدمتگزارانم، به دست یک خدا سرشته شده‌ایم.

16 هرگز از کمک کردن به فقرا کوتاهی نکرده‌ام. هرگز نگذاشته‌ام بیوه‌زنی در ناامیدی بماند، 17 یا یتیمی گرسنگی بکشد، بلکه خوراک خود را با آنها قسمت کرده‌ام 18 و تمام عمر خود را صرف نگهداری از آنها نموده‌ام. 19 اگر کسی را می‌دیدم که لباس ندارد و از سرما می‌لرزد، 20 لباسی از پشم گوسفندانم به او می‌دادم تا از سرما در امان بماند و او با تمام وجود برای من دعای خیر می‌کرد.

21 اگر من با استفاده از نفوذی که در دادگاه داشته‌ام حق یتیمی را پایمال نموده باشم 22 بازویم از کتفم بیفتد و دستم بشکند. 23 هرگز جرأت نمی‌کردم چنین کاری را انجام دهم، زیرا از مجازات و عظمت خدا می‌ترسیدم.

24 هرگز به طلا و نقره تکیه نکرده‌ام 25 و شادی من متکی به مال

و ثروت نبوده است. 27-26 هرگز فریفته خورشید تابان و ماه درخشان نشده‌ام و آنها را از دور نبوسیده و پرستش نکرده‌ام؛ 28 چون اگر مرتکب چنین کارهایی شده بودم مفهومش این بود که خدای متعال را انکار کرده‌ام، و چنین گاهی بی‌سزا نمی‌ماند.

29 هرگز از مصیبت دشمن شادی نکرده‌ام، 30 هرگز آنها را نفرین نکرده‌ام و زیانم را از این نگاه باز داشته‌ام. 31 هرگز نگذاشته‌ام خدمتگزارانم گرسنه بمانند. 32 هرگز نگذاشته‌ام غریبه‌ای شب را در کوچه بخوابد، بلکه در خانه خود را به روی او باز گذاشته‌ام. 33-34 هرگز مانند دیگران به خاطر ترس از سرزنش مردم، سعی نکرده‌ام نگاهانم را پنهان سازم و خاموش در داخل خانه خود بنشینم.

35 ای کاش کسی پیدا می‌شد که به حرفهایم گوش بدهد! من دفاعیه خود را تقدیم می‌کنم. بگذار قادر مطلق جواب مرا بدهد و اتهاماتی را که به من نسبت داده شده به من نشان دهد، 36 و من آنها را مانند تاجی بر سر می‌گذارم! 37 تمام کارهایی را که کرده‌ام برای او تعریف می‌کنم و سربلند در حضور او می‌ایستم.

38-39 اگر زمینی که در آن کشت می‌کنم مرا متهم سازد به اینکه صاحبش را کشته‌ام و آن را تصاحب کرده‌ام تا از محصولش استفاده برم، 40 باشد که در آن زمین به جای گندم، خار و به عوض جو، علفهای هرز بروید.

پایان سخنان ایوب.

32

الیهو دوستان ایوب را توبیخ می‌کند

1 آن سه دوست ایوب، دیگر به او جواب ندادند، چون ایوب بر بی‌گناهی خود پافشاری می‌کرد.

2 شخصی به نام الیهو، پسر برکتیل بوزی، از طایفه رام، که شاهد این گفتگو بود خشمگین شد، زیرا ایوب نمی‌خواست قبول کند که گناهکار است و خدا به حق او را مجازات کرده است. 3 او از آن سه رفیق ایوب نیز خشمگین بود، چون بدون اینکه پاسخ قانع‌کننده‌ای برای ایوب داشته باشند، او را محکوم می‌کردند. 4 الیهو برای سخن گفتن با ایوب صبر کرده بود چون سایرین از او بزرگتر بودند. 5 اما وقتی که دید آنها دیگر جوابی ندارند، برآشفت.

6 الیهو به سخن آمده چنین گفت:

من جوانم و شما پیر. به همین علت لب فروبستم و جرأت نکردم عقیده‌ام را برای شما بیان کنم، 7 زیرا گفته‌اند که پیران داناترند. 8-9 ولی حکمت و دانایی فقط بستگی به سن و سال ندارد، بلکه آن روحی که در انسان قرار دارد و نفس خدای قادر مطلق است، به انسان حکمت می‌بخشد. 10 پس به من گوش بدهید و بگذارید عقیده‌ام را بیان کنم.

11-12 من در تمام این مدت صبر کردم و با دقت به سخنان و دلایل شما گوش دادم. هیچ کدام از شما نتوانستید پاسخ ایوب را بدهید و یا ثابت کنید که او گناهکار است. 13 به من نگوئید: «ایوب بسیار حکیم است. فقط خدا می‌تواند او را قانع کند.» 14 اگر ایوب با من به مباحثه پرداخته بود، با این نوع منطق پاسخ او را نمی‌دادم!

15 شما حیران نشسته‌اید و هیچ جوابی ندارید. 16 آیا حال که شما سکوت کرده‌اید من هم باید همچنان صبر کنم و ساکت بمانم؟ 17 نه، من به سهم خود جواب می‌دهم. 18 حرفهای زیادی برای گفتن دارم و دیگر نمی‌توانم صبر کنم. 19 مانند مشکمی هستم که از شراب پر شده و نزدیک

ترکیدن است. ²⁰ باید حرف بزنم تا راحت شوم. پس بگذارید من هم به سهم خود جواب بدهم. ²¹ من قصد ندارم از کسی طرفداری کنم و سخنان تملق‌آمیز بگویم، ²² چون انسان چاپلوسی نیستم و گرنه خالقم مرا هلاک می‌کرد.

33

ایوب را توبیخ می‌کند

¹ ای ایوب، خواهش می‌کنم به حرفهای من گوش بده، ² چون می‌خواهم با تو صحبت کنم. ³ من با اخلاص و صداقت کامل، حقیقت را خواهم گفت، ⁴ زیرا روح خدا مرا آفریده است و نفس قادر مطلق به من زندگی بخشیده است. ⁵ اگر توانستی جوابم را بدهی درنگ نکن، دعوی خود را آماده کن و در برابرم بایست.

⁶ من هم مثل تو از گل سرشته شده‌ام و هر دو ما مخلوق خدا هستیم، ⁷ پس لزومی ندارد از من بترسی. من تو را نخواهم ترساند و در تنگنا قرار نخواهم داد.

⁸ من خود، این حرف را از دهان تو شنیده‌ام که گفته‌ای: ⁹ «پاک و بی‌تقصیرم و مرتکب هیچ گناهی نشده‌ام. ¹⁰ خدا پی بهانه می‌گردد تا در من خطایی بیابد و مرا دشمن خود محسوب کند. ¹¹ خدا پای مرا در کنده می‌گذارد و کوچکترین حرکت مرا زیر نظر می‌گیرد.»

¹² اما ایوب تو اشتباه می‌کنی، زیرا خدا از انسان بزرگتر است. ¹³ چرا شکایت می‌کنی که خدا برای کارهایی که می‌کند توضیحی به انسان نمی‌دهد؟

¹⁴ خدا به شیوه‌های گوناگون با انسان سخن می‌گوید، اما انسان توجه نمی‌کند. ¹⁵ هنگامی که خواب عمیق انسان را در بسترش فرو می‌گیرد، خدا به وسیله خوابها و رؤیاهای شب با او حرف می‌زند. ¹⁶ گوشهای

او را باز می‌کند و به او هشداری می‌دهد تا ¹⁷ او را از نگاه و تکبر باز دارد. ¹⁸ او انسان را از هلاکت و مرگ می‌رهاند. ¹⁹ و نیز او را در بستر بیماری با درد تأدیب می‌کند، و چنان دردی در استخوانهایش ایجاد می‌شود ²⁰ که او اشتهايش را از دست داده، حتی از لذیذترین خوراکیها نیز بیزار می‌شود. ²¹ به قدری لاغر و ضعیف می‌شود که جز پوست و استخوان چیزی از او باقی نمی‌ماند ²² و پایش به لب گور می‌رسد، و جانش به دست حاملان مرگ.

²³ اما هرگاه یکی از هزاران فرشته خدا، یک پیک مخصوصی، از آسمان ظاهر شود تا برایش شفاعت نموده، او را درستکار اعلام کند، ²⁴ و او را مورد لطف خود قرار داده، بگوید: «او را از گور برهانید، چون برای او فدیهای یافته‌ام.» ²⁵ آنگاه بدن او مثل بدن یک طفل، سالم شده، دوباره جوان و قوی می‌گردد. ²⁶ هر وقت به حضور خدا دعا کند، خدا دعایش را شنیده، او را اجابت می‌کند و او با شادی خدا را پرستش می‌نماید و خدا او را به وضع خوب گذشته‌اش برمی‌گرداند. ²⁷ سپس او به مردم خواهد گفت: «من نگاه کردم و به راستی عمل ننمودم ولی خدا از سر تقصیرم گذشت. ²⁸ او نگاهداشت بمیرم و از نور زندگی محروم کردم.»

²⁹ خدا بارها این کار را برای انسان انجام می‌دهد ³⁰ و جان او را از مرگ می‌رهاند تا نور زندگی بر او بتابد. ³¹ ای ایوب، به آنچه که گفتم خوب توجه کن و بگذار به سخنانم ادامه دهم؛ ³² ولی اگر چیزی برای گفتن داری، بگو؛ می‌خواهم آن را بشنوم، چون به هیچ وجه مایل نیستم که ابهامی برایت باقی بماند. ³³ اما اگر حرفی برای گفتن نداری به من گوش بده و خاموش باش تا به تو حکمت بیاموزم!

34

الیهو ایوب را به نادانی متهم می‌کند

2-1 ای مردان حکیم و دانا به من گوش دهید. ³ همچنانکه زبان طعم غذای خوب را می‌فهمد همان‌گونه نیز گوش سخنان درست را تشخیص می‌دهد؛ ⁴ پس بیاید آنچه را که خوب و درست است تشخیص داده، آن را اختیار کنیم. ⁵ ایوب گفته است: «من گاهی ندارم، ولی خدا مرا نگاه‌کار می‌داند. ⁶ هر چند که تقصیری ندارم او مرا دروغگو می‌داند. با اینکه هیچ خطایی نکرده‌ام، اما سخت تنبیه شده‌ام.»

7-8 ببینید ایوب چه حرفهای توهین‌آمیزی می‌زند! حتماً با بدکاران همنشین بوده است! ⁹ زیرا می‌گوید: «برای انسان چه فایده‌ای دارد که در صدد خشنود ساختن خدا برآید؟»

¹⁰ ای کسانی که فهم و شعور دارید، به من گوش دهید. چطور ممکن است خدای قادر مطلق، بدی و ظلم بکند؟ ¹¹ او هر کس را موافق عملش جزا می‌دهد. ¹² براستی که خدای قادر مطلق، بدی و بی‌انصافی نمی‌کند. ¹³ اقتدار و اختیار تمام جهان در دست اوست. ¹⁴ اگر خدا اراده کند که روح و نفس خود را از انسان بگیرد، ¹⁵ اثری از زندگی در او باقی نمی‌ماند و او به خاک باز می‌گردد.

¹⁶ حال، اگر فهم داری، گوش کن. ¹⁷ اگر خدا از عدالت و انصاف متنفر بود آیا می‌توانست جهان را اداره کند؟ آیا می‌خواهی آن داور بزرگ را محکوم کنی؟ ¹⁸ او کسی است که پادشاهان و نجبا را به بدکاری و بی‌انصافی متهم می‌کند، ¹⁹ هرگز از قدرتمندان طرفداری نمی‌نماید و ثروتمند را بر فقیر ترجیح نمی‌دهد، زیرا همهٔ انسانها آفریدهٔ دست او هستند. ²⁰ خدا می‌تواند نیمه‌شب در یک لحظه جان انسان را بگیرد و با یک اشاره قدرتمندترین انسانها را از پای درآورد.

²¹ خدا تمام کارهای انسان را به دقت زیر نظر دارد و همه را می‌بیند. ²² هیچ ظلمتی نمی‌تواند آدمهای بدکار را از نظر او پنهان سازد. ²³ پس

خدا احتیاجی ندارد که برای داوری کردن انسان صبر کند. ²⁴ بی آنکه نیازی به تحقیق و بررسی باشد خدا قدرتمندان را خرد و متلاشی می کند و دیگران را به جای آنها می نشاند، ²⁵ زیرا او از کارهای ایشان آگاه است و در یک شب ایشان را سرنگون می سازد. ²⁶ او آنها را در حضور همگان به سزای اعمالشان می رساند، ²⁷ چون از پیروی او انحراف ورزیده به احکام او توجهی نکرده اند، ²⁸ و آنچنان بر فقرا ظلم نموده اند که فریادشان به گوش خدا رسیده است. بله، خدا نالهٔ مظلومان را می شنود.

²⁹ وقتی او آرام است، کیست که بتواند او را مضطرب کند؟ و چون روی خود را بپوشاند، کیست که بتواند او را ببیند؟ هیچ قومی و هیچ انسانی نمی تواند. ³⁰ او نمی گذارد بدکاران بر مردم حکومت رانند و آنها را اسیر کنند.

³¹ ای ایوب، آیا گناهانت را پیش خدا اعتراف نموده ای؟ آیا به او قول داده ای که دیگر نگاه نکنی؟ ³² آیا از خدا خواسته ای که خطاهایت را به تو نشان دهد؟ آیا حاضری از آنها دست بکشی؟ ³³ آیا عدالت خدا باید مطابق خواسته های تو باشد؟ حال آنکه تو او را طرد کرده ای؟ تصمیم با توست، نه با من. بگو چه فکر می کنی. ³⁴⁻³⁵ هر انسان فهمیده و با شعوری این حرف مرا تصدیق خواهد کرد که تو مثل آدم نادان حرف می زنی. ³⁶ ای ایوب، کاش به نهایت آزموده شوی، چون مثل شیران پاسخ می دهی ³⁷ و نافرمانی را بر گاهان دیگر خود افزوده ای و با بی حرمتی و با خشم بر ضد خدا سخن می گویی.

35

الیهو عدالت خدا را به ایوب یادآوری می کند

³⁻¹ آیا این درست است که ادعا می کنی که در حضور خدا بی گاهی،

و می گویی: «از این پاکی و بی گاهی خود سودی نبرده ام»؟

4 من جواب تو و همه دوستانت را می‌دهم. 5 به آسمان بلندی که بر فراز سر توست نگاه کن. 6 اگر نگاه کنی چه لطمه‌ای به خدا می‌زنی؟ اگر خطاهای تو زیاد شود چه تأثیری بر او دارد؟ 7 یا اگر نگاه نکنی، چه نفعی به او می‌رسانی؟ 8 خواه نگاه کنی، و خواه کار خوب انجام دهی، تأثیر آن فقط بر انسانهاست.

9 وقتی به انسانها ظلم می‌شود، آنها ناله می‌کنند و فریاد برمی‌آورند تا کسی به دادشان برسد. 10 اما کسی نمی‌گوید: «خدای آفریننده من کجاست، که شبانگاه سرودها می‌بخشد؟» 11 او که ما را توسط حیوانات زمین تعلیم می‌دهد، و توسط پرندگان آسمان حکیم می‌سازد؟*»

12 فریاد برمی‌آورند و کمک می‌طلبند اما خدا پاسخی نمی‌دهد، زیرا متکبر و شرور هستند. 13 فریاد آنها سودی ندارد، زیرا خدای قادر مطلق آن را نمی‌شنود و به آن توجهی ندارد. 14 پس چقدر بیشتر، وقتی می‌گویی او را نمی‌بینی و دعوی‌ات در حضور وی است، و منتظر او هستی، خدا تو را نخواهد شنید 15 می‌گویی: «خدا گناهکار را مجازات نمی‌کند و به گناهان او توجهی ندارد.» 16 اما ای ایوب، تو از روی نادانی سخن می‌گویی و سخنانت پوچ و باطل است.

36

الیهو از نیکی خدا تعجیب می‌کند

2-1 حوصله کن و به آنچه که درباره خدا می‌گویم گوش بده. 3 من با دانش وسیع خود به تو نشان خواهم داد که خالق من عادل است. 4 بدان کسی که در مقابل تو ایستاده، مردی فاضل است و آنچه می‌گوید عین حقیقت می‌باشد.

* 35:11 1135: این آیه را چنین نیز می‌توان خواند: «او که ما را بیش از حیوانات زمین تعلیم می‌دهد، و از پرندگان آسمان حکیمتر می‌سازد.»

5 فهم و دانایی خدا کامل است. او قادر به انجام هر کاری است، با وجود این کسی را خوار نمی شمارد. 6 او بدکاران را بی سزا نمی گذارد و به داد مظلومان می رسد. 7 از نیکان حمایت کرده، آنها را چون پادشاهان سرافراز می نماید و عزت ابدی به آنها می بخشد. 8 هرگاه در زحمت بیفتند و اسیر و گرفتار شوند، 9 خدا اعمال گناه آلود و تکبر ایشان را که موجب گرفتاریشان شده به آنها نشان می دهد 10 و به ایشان کمک می کند که به سخنان او توجه نمایند و از نگاه دست بکشند. 11 اگر به او گوش داده، از او اطاعت کنند، آنگاه تمام عمر شادمان و خوشبخت خواهند بود؛ 12 و اگر گوش ندهند، در جنگ هلاک شده، در جهل و نادانی خواهند مرد.

13 اشخاص خدانشناس در دل خود خشم را می پروراند و حتی وقتی خدا آنها را تنبیه می کند از او کمک نمی طلبند. 14 آنها به سوی فساد و هرزگی کشیده می شوند و در عنفوان جوانی می میرند. 15 خدا به وسیله سختی و مصیبت با انسان سخن می گوید و او را از رنجهایش می رهاند. 16 خدا می خواهد تو را از این سختی و مصیبت برهاند و تو را کامیاب سازد تا بتوانی در امنیت و وفور نعمت زندگی کنی. 17 اما در حال حاضر فکرت با داوری شیرین درگیر است. نگران نباش داوری و عدالت اجرا خواهند شد. 18 مواظب باش کسی با رشوه و ثروت، تو را از راه راست منحرف نسازد. 19 فریاد تو به جایی نخواهد رسید و با همه تلاشهای سخت نمی توانی از این تنگنا آزاد شوی.

20 در آرزوی فرا رسیدن شب نباش، تا مردم را از مکانشان بیرون بکشی.* 21 از نگاه دوری کن، زیرا خدا این گرفتاری را به همین سبب فرستاده است تا تو را از نگاه دور نگه دارد.

22 بدان که قدرت خدا برتر از هر قدرتی است. کیست که مثل او بتواند به انسان تعلیم دهد؟ 23 چه کسی می تواند چیزی به خدا یاد دهد و

* 20:36 36:20: معنی آیات ۱۸ تا ۲۰ در عبری نامفهوم است.

یا او را به بی‌انصافی متهم سازد؟

²⁴ به یاد داشته باش که کارهای او را تجلیل کنی، کارهایی که مردمان در وصف آنها سراییده‌اند. ²⁵ همهٔ مردم کارهای خدا را مشاهده می‌کنند، هر چند از درک کامل آنها عاجزند. ²⁶ زیرا خدا به قدری عظیم است که نمی‌توان او را آنچنان که باید شناخت و به ازلیت وی پی برد. ²⁷ او بخار آب را به بالا می‌فرستد و آن را به باران تبدیل می‌کند. ²⁸ سپس ابرها آن را به فراوانی برای انسان فرو می‌ریزند. ²⁹ آیا واقعاً کسی چگونگی گسترده شدن ابرها در آسمان و برخاستن غرش رعد از درون آنها را می‌فهمد؟ ³⁰ ببینید چگونه سراسر آسمان را با برق روشن می‌سازد، ولی اعماق دریا همچنان تاریک می‌ماند. ³¹ خدا با کارهای حیرت‌انگیز خود غذای فراوان در دسترس همهٔ انسانها قرار می‌دهد. ³² او دستهای خود را با تیرهای آتشین برق پر می‌کند و هر یک از آنها را به سوی هدف پرتاب می‌نماید. ³³ رعد او از فرا رسیدن طوفان خبر می‌دهد؛ و حتی حیوانات نیز از آمدن آن آگاه می‌شوند.

37

¹ دل من می‌لرزد؛ ² گوش دهید و غرش صدای خدا را بشنوید. ³ او برق خود را به سراسر آسمان می‌فرستد. ⁴ سپس غرش صدای او شنیده می‌شود، غرش مهیب رعد به گوش می‌رسد و باز برق، آسمان را روشن می‌کند. ⁵ صدای او در رعد باشکوه است. ما نمی‌توانیم عظمت قدرت او را درک کنیم. ⁶ وقتی او برف و باران شدید بر زمین می‌فرستد، ⁷ مردم از کار کردن باز می‌مانند و متوجه قدرت او می‌شوند، ⁸ حیوانات وحشی به پناهگاه خود می‌شتابند و در لانه‌های خویش پنهان می‌مانند. ⁹ از جنوب طوفان می‌آید و از شمال سرما. ¹⁰ خدا بر آنها می‌دمد، به طوری که حتی وسیعترین دریاها نیز یخ می‌بندد. ¹¹ او ابرها را از رطوبت، سنگین می‌کند و برق خود را به وسیلهٔ آنها پراکنده می‌سازد. ¹² آنها به دستور او به حرکت در می‌آیند و احکام او را در سراسر زمین به جا

می‌آورند. ¹³ او ابرها را برای مجازات مردم و یا برای سیراب کردن زمین و نشان دادن رحمتش به ایشان، می‌فرستد.

¹⁴ ای ایوب، گوش بده و دربارهٔ اعمال شگفت‌آور خدا تأمل و تفکر کن. ¹⁵ آیا تو می‌دانی که خدا چگونه تمام طبیعت را اداره نموده، برق را از ابرها ساطع می‌کند؟ ¹⁶ آیا تو می‌دانی چگونه ابرها در هوا معلق می‌مانند؟ آیا تو عظمت این کار خدا را می‌توانی درک کنی؟ ¹⁷ آیا وقتی زمین زیر وزش باد گرم جنوب قرار دارد و لباسهات از گرما به تنت چسبیده است، ¹⁸ تو می‌توانی به خدا کمک کنی تا وضع آسمان را که مانند فلز سخت است تغییر دهد؟

¹⁹ آیا تو می‌توانی به ما بگویی چگونه باید با خدا مواجه شد؟ ما با این فکر تاریکمان نمی‌دانیم چگونه با او سخن گوئیم. ²⁰ من با چه جرأتی با خدا صحبت کنم؟ چرا خود را به کشتن دهم؟ ²¹ همان‌طور که در یک روز آفتابی بی‌ابر، نمی‌توانیم به تابش خورشید نگاه کنیم، ²² همچنان نیز نمی‌توانیم به جلال پرشکوه خدا که از آسمان با درخشندگی خیره‌کننده‌ای بر ما نمایان می‌شود خیره شویم. ²³ ما نمی‌توانیم به قدرت خدای قادر مطلق پی ببریم. او نسبت به ما عادل و رحیم است و بر کسی ظلم نمی‌کند، ²⁴ و تحت تأثیر داناترین مردم جهان نیز قرار نمی‌گیرد، از این جهت ترس و احترام او در دل همهٔ مردم جا دارد.

38

پایخ خداوند به ایوب

¹ آنگاه خداوند از درون گردباد به ایوب چنین پاسخ داد:

² این کیست که با حرفهای پوچ و بی‌معنی حکمت مرا رد می‌کند؟

³ حال، مثل یک مرد بایست و به پرسش من پاسخ بده.

4 وقتی زمین را بنیاد نهادم تو کجا بودی؟ اگر می‌دانی به من بگو. 5 آیا می‌دانی اندازه‌های زمین چگونه تعیین شد و چه کسی آن را با شاقول اندازه گرفت؟ 6-7 آیا می‌دانی وقتی در میان بانگ شادی ستارگان صبح و فرشتگان آسمان، زمین بنیاد نهاده می‌شد، پایه‌های آن بر چه چیز قرار گرفت و سنگ زاویه آن را چه کسی کار گذاشت؟ 8 وقتی دریا از شکم زمین بیرون آمد چه کسی برای آن حد گذاشت؟ 9 این من بودم که دریا را با ابرها پوشاندم و با تاریکی غلیظ آن را قنداق کردم، 10 حدود آن را تعیین نمودم و با سواحل، آن را محصور کردم. 11 به دریا گفتم: «از اینجا جلوتر نیا و موجهای سرکش تو از این حد تجاوز نکنند!»

12 آیا در تمام عمرت هرگز به خورشید فرمان داده‌ای که طلوع کند؟ 13 آیا هرگز به روشنایی روز گفته‌ای که کرانه‌های زمین را در بر بگیرد تا شرارت شب رخت بریندد؟ 14 زمین مثل موم* زیر مهر تغییر شکل می‌دهد، و نقشهای آن مانند نقشهای لباس، نمایان می‌شود. 15 نور شیران از آنها گرفته می‌شود، و دستشان که برای ظلم دراز شده، می‌شکند.

16 آیا چشمه‌هایی را که دریاها از آن جاری می‌گردند کشف کرده‌ای و یا به اعماق دریاها قدم گذاشته‌ای؟ 17 آیا دروازه‌های دنیای تاریک مردگان را دیده‌ای؟ 18 آیا می‌دانی پهنای زمین چقدر است؟ اگر می‌دانی به من بگو!

19 آیا می‌دانی روشنایی و تاریکی از کجا می‌آیند؟ 20 آیا می‌توانی حدودشان را پیدا کنی و به سرچشمه آنها برسی؟ 21 البته تو همه این چیزها را می‌دانی! مگر نه این است که تو هنگام خلقت دنیا وجود داشته‌ای!

22 آیا تو مخزنهای برف را دیده‌ای؟ آیا می‌دانی تگرگ در کجا ساخته و انبار می‌شود؟ 23 من آنها را برای زمان جنگ و بلا ذخیره کرده‌ام. 24 آیا

* 38:14 14:38 در عبری: «گل.»

می‌دانی روشنائی از کجا می‌تابد و باد شرقی از کجا می‌وزد؟

27-25 چه کسی دره‌ها را برای سیلابها حفر نمود و مسیر برق آسمان را تعیین کرد؟ چه کسی باران را بر بیابانهای خشک و متروک می‌باراند تا زمین ویران و بایر سیراب گشته گیاهان تازه برویاند؟

28 آیا باران یا شبنم پدیری دارد؟ 29 کیست که یخ را به وجود می‌آورد و شبنم را تولید می‌کند، 30 آب را به یخ مبدل می‌سازد و سطح دریا را مانند سنگ، منجمد می‌نماید؟

31 آیا می‌توانی مجموعه ستارگان پروین را به هم ببندی؟ یا رشته منظومه جبار را باز کنی؟ 32 آیا می‌توانی گردش منظم فصول را اداره کنی و دب اکبر را با ستارگانش در آسمان هدایت نمایی؟ 33 آیا از قوانین آسمان سر در می‌آوری و می‌دانی اینها چه تأثیری بر زمین دارند؟ 34 آیا می‌توانی بر سر ابرها فریاد بزنی تا که سیلابها تو را بپوشاند؟ 35 آیا می‌توانی به برق آسمان دستور دهی در مسیرش روانه شود؟ و آیا او فرمان تو را اطاعت خواهد کرد؟

36 کیست که فهم و شعور به انسان می‌دهد؟† 37 کیست که با حکمتش ابرها را می‌شمارد و مشکهای آب آسمان را بر زمین خالی می‌کند 38 و خاک را به صورت کلوخهای گلی درمی‌آورد؟

39-40 آیا می‌توانی برای ماده شیر و بچه‌هایش که در لانه خود لمیده و یا در جنگل به کمین نشسته‌اند، خوراک تهیه کنی تا شکمشان را سیر کنند؟ 41 وقتی کلاغها به این سو و آن سو پرواز می‌کنند تا شکم گرسنه خود و جوجه‌هایشان را که نزد خدا فریاد برمی‌آورند سیر کنند، چه کسی برایشان خوراک تهیه می‌کند؟

† 38:36 36:38: عبری این آیه نامفهوم است. ترجمه احتمالی دیگر: «کیست که ابرها را چنان ساخته که بدانند چگونه ببارند و کیست که به مه نشان داده چگونه بلند شود؟»

39

1 آیا زمان زاییدن بز کوهی را می‌دانی؟ آیا وضع حمل آهو را با چشم خود دیده‌ای؟ 2-3 آیا می‌دانی چند ماه طول می‌کشد تا بچه‌های خود را زاییده از بارداری فارغ شوند؟ 4 بچه‌های آنها در صحرا رشد می‌کنند، سپس والدین خود را ترک نموده، دیگر نزدشان بر نمی‌گردند.

5 چه کسی خر وحشی را رها کرده است؟ چه کسی بندهای او را گشوده است؟ 6 من بیابانها و شوره‌زارها را مسکن آنها ساخته‌ام. 7 از سر و صدای شهر بیزارند و کسی نمی‌تواند آنها را رام کند. 8 دامنه کوهها چراگاه آنهاست و در آنجا هر سبزه‌ای پیدا کنند می‌خورند.

9 آیا گاو وحشی راضی می‌شود تو را خدمت کند؟ آیا او نگار آخور تو می‌ایستد؟ 10 آیا می‌توانی گاو وحشی را با طناب ببندی تا زمینت را شخم بزند؟ 11 آیا صرفاً به خاطر قوت زیادش می‌توانی به او اعتماد کنی و کار خودت را به او بسپاری؟ 12 آیا می‌توانی او را بفرستی تا محصول تو را بیاورد و در خرمنگاه جمع کند؟

13 شترمرغ با غرور بالهایش را تکان می‌دهد، ولی نمی‌تواند مانند لک‌لک پرواز کند. 14 شترمرغ تخمهای خود را روی زمین می‌گذارد تا خاک آنها را گرم کند. 15 او فراموش می‌کند که ممکن است کسی بر آنها پا بگذارد و آنها را له کند و یا حیوانات وحشی آنها را از بین ببرند. 16 او نسبت به جوجه‌هایش چنان بی‌توجه است که گویی مال خودش نیستند، و اگر بمیرند اعتنایی نمی‌کند؛ 17 زیرا من او را از فهم و شعور محروم کرده‌ام. 18 ولی هر وقت بالهایش را باز می‌کند تا بدود هیچ اسب و سوارکاری به پایش نمی‌رسد.

19 آیا قوت اسب را تو به او داده‌ای؟ یا تو گردش را با یال پوشانیده‌ای؟ 20 آیا تو به او توانایی بخشیده‌ای تا چون ملخ خیز بردارد و با خرناس مهیبش وحشت ایجاد کند؟ 21-23 بین چگونه سم خود را

به زمین می کوبد و از قدرت خویش لذت می برد. هنگامی که به جنگ می رود نمی هراسد؛ تیغ شمشیر و رگبار تیر و برق نیزه او را به عقب بر نمی گرداند. ²⁴ وحشیانه سم بر زمین می کوبد و به مجرد نواخته شدن شیپور حمله، به میدان کارزار یورش می برد. ²⁵ با شنیدن صدای شیپور، شیهه برمی آورد و بوی جنگ را از فاصله دور استشمام می کند. از غوغای جنگ و فرمان سرداران به وجد می آید.

²⁶ آیا تو به شاهین یاد داده ای که چگونه بپرد و بالهایش را به سوی جنوب پهن کند؟ ²⁷ آیا به فرمان توست که عقاب بر فراز قله ها به پرواز در می آید تا در آنجا آشیانه خود را بسازد؟ ²⁸ بین چگونه روی صخره ها آشیانه می سازد و بر قله های بلند زندگی می کند ²⁹ و از آن فاصله دور، شکار خود را زیر نظر می گیرد. ³⁰ بین چگونه دور اجساد کشته شده را می گیرد و جوجه هایشان خون آنها را می خورد.

40

³⁻¹ آیا هنوز هم می خواهی با من که خدای قادر مطلق هستم مباحثه

کنی؟ تو که از من انتقاد می کنی آیا می توانی جواب را بدهی؟

یوب به خداوند چنین پاسخ داد:

⁴ من کوچکتر از آتم که بتوانم به تو جواب دهم. دست بر دهانم

می گذارم ⁵ و دیگر سخن نمی گویم.

⁶ آنگاه خداوند از میان گردباد بار دیگر به ایوب چنین گفت:

⁷ اکنون مثل یک مرد بایست و به سؤال من جواب بده. ⁸ آیا مرا

به بی عدالتی متهم می سازی و مرا محکوم می کنی تا ثابت کنی که حق با

توست؟ ⁹ آیا تو مانند خدا توانا هستی؟ آیا صدای تو می تواند مانند رعد او

طنین اندازد؟ ¹⁰ اگر چنین است پس خود را به قر و شکوه ملبس ساز

و با جلال و عظمت به پا خیز. ¹¹ به متکبران نگاه کن و با خشم خود

آنها را به زیر انداز. ¹² با یک نگاه، متکبران را ذلیل کن و بدکاران را در جایی که ایستاده‌اند پایمال نما. ¹³ آنها را با هم در خاک دفن کن و ایشان را در دنیای مردگان به بند بکش. ¹⁴ اگر بتوانی این کارها را بکنی، آنگاه من قبول می‌کنم که با قوت خود می‌توانی نجات یابی.

¹⁵ نگاهی به بهیموت* ببنداز! من او را آفریده‌ام، همان‌طور که تو را آفریده‌ام! او مثل گاو علف می‌خورد. ¹⁶ کمر پر قدرت و عضلات شکمش را ملاحظه کن. ¹⁷ دمش مانند درخت سرو، راست است. رگ و پی رانش محکم به هم بافته شده است. ¹⁸ استخوانهایش مانند تکه‌های مفرغ و دنده‌هایش چون میله‌های آهن، محکم می‌باشند. ¹⁹ او سرآمد کارهای دست خداست، و تنها خالقش می‌تواند با شمشیرش به او نزدیک شود. ²⁰ کوهها بهترین علوفه خود را به او می‌دهند و حیوانات وحشی در کنار او بازی می‌کنند. ²¹ زیر درختان کُگار، در نیزارها دراز می‌کشد ²² و سایه آنها او را می‌پوشانند و درختان پید کُگار رودخانه او را احاطه می‌کنند. ²³ طغیان رودخانه‌ها او را مضطرب نمی‌سازد و حتی اگر امواج جوشان رود اردن بر سرش بریزد، ترس به خود راه نمی‌دهد. ²⁴ هیچ کس نمی‌تواند قلاب به بینی او بزند و او را به دام اندازد.

41

¹ آیا می‌توانی لویاتان* را با قلاب صید کنی یا به دور زبانش کمند بیندازی؟ ² آیا می‌توانی از بینی او طناب رد کنی یا چانه‌اش را با نیزه سوراخ نمایی؟ ³ آیا از تو خواهش خواهد کرد که دست از سرش برداری؟ ⁴ آیا می‌پذیرد که تا آخر عمر، او را برده خود سازی؟ ⁵ آیا می‌توانی با او مثل یک پرنده بازی کنی یا به او افسار زده، او را به دخترانت هدیه نمایی؟

* 40:15 1540: «بهیموت» یک نوع حیوان عظیم الجثه بوده است. * 41:1 141:

حیوانی عظیم الجثه دریایی که مشخصات دقیقش روشن نیست.

6 آیا ماهیگیران می‌توانند او را تکه‌تکه کرده، به تاجران بفروشند؟ 7 آیا تیر به پوست او فرو می‌رود یا نیزه ماهیگیری سر او را سوراخ می‌کند؟ 8 اگر به او دست بزنی چنان آشوبی به پا می‌کند که دیگر هرگز هوس نکنی به او نزدیک شوی!

9 هر که بخواد او را بگیرد از دیدنش به لرزه می‌افتد و تلاشش نافرجام می‌ماند. 10 هیچ کس جرأت ندارد او را تحریک کند یا در مقابلش بایستد. 11 در تمام دنیا کسی نیست که با او درگیر شود و جان به در برد.

12 از عظمت و قدرت اعضای بدن او دیگر چه گوئیم؟ 13 کیست که بتواند پوستش را از او بکند؟ کیست که بتواند به زره دو لایه او نفوذ کند؟ 14 کیست که بتواند دروازه دهان او را باز کند؟ دندانهایش بسیار ترسناکند. 15-17 پشت او از فلسهایی که محکم به هم چسبیده‌اند پوشیده شده است، به طوری که هیچ چیز قادر نیست آنها را از هم جدا کند و حتی هوا نیز نمی‌تواند به داخل آنها نفوذ نماید. 18 وقتی عطسه می‌کند بخار آن در پرتو نور خورشید می‌درخشد. چشمانش مانند طلوع خورشید درخشان است. 19 از دهانش آتش زبانه می‌کشد. 20 دودی که از سوراخهای بینی‌اش خارج می‌شود مانند بخاری است که از دیگ جوشان برمی‌خیزد. 21 نفس او هیزم را به آتش می‌کشد؛ شعله‌های سوزان از دهانش می‌جهد. 22 قدرت حیرت‌آوری در گردن او نهفته است و هر که او را می‌بیند به وحشت می‌افتد. 23 لایه‌های گوشت بدنش سفت و محکم به هم چسبیده است. 24 دلش مثل سنگ زیرین آسیاب سخت است. 25 وقتی برمی‌خیزد زورمندان هراسان می‌شوند و از ترس بی‌هوش می‌گردند. 26 شمیر، نیزه، تیر یا زوبین بر او کارگر نیست. 27 آهن برایش مثل گاه است و مفرغ مانند چوب پوسیده. 28 تیرهای کمان نمی‌توانند او را فراری دهند. سنگهای فلاخن چون پر کاه بر او بی‌اثرند. 29 چماق

برای او مانند گاه است. او به تیرهایی که به طرفش پرتاب می‌شوند، می‌خندد. ³⁰ پوست شکمش مانند تکه‌های سفال، تیز است و مانند چنگال خرمکوب روی زمین شیار به وجود می‌آورد. ³¹ با حرکات خود اعماق دریا را مانند یک ظرف جوشان به جوش و خروش می‌آورد و دریا را مثل دیگ عطاران به هم می‌زند. ³² ردپای درخشان به دنبال خود برجای می‌گذارد، به طوری که دریا از کف سفید پوشیده می‌شود. ³³ در روی زمین هیچ موجودی مانند او بی‌باک نیست. ³⁴ او سلطان حیوانات وحشی است و هیچ جانوری به پای او نمی‌رسد.

42

پاسخ ایوب به خدا

¹ سپس ایوب در جواب خداوند چنین گفت:
² می‌دانم که تو هر چه اراده کنی می‌توانی انجام دهی. ³ می‌پرسی: «کیست که با حرفهای پوچ و بی‌معنی منکر حکمت من می‌شود؟» آن شخص منم. من نمی‌دانستم چه می‌گفتم. درباره چیزهایی سخن می‌گفتم که فراتر از عقل من بود. ⁴ تواز من خواستی که به سخنان گوش کنم و به سؤالی که از من می‌پرسی پاسخ دهم. ⁵ پیش از این گوش من درباره تو چیزهایی شنیده بود، ولی اکنون چشم من تو را می‌بیند! ⁶ از این جهت از خود بیزار شده در خاک و خاکستر توبه می‌کنم.

خاتمه

⁷ هنگامی که خداوند صحبت خود را با ایوب تمام کرد، به ایفاز تیبانی فرمود: «از تو و از دو رفیق خشمگین هستم، زیرا سخنان شما درباره من مانند سخنان خدمتگزارم ایوب، درست نبوده است. ⁸ اکنون هفت گوساله و هفت قوچ بگیرید و پیش بندهام ایوب بروید و آنها را برای نگاه خود قربانی کنید؛ و خدمتگزارم ایوب برای شما دعا خواهد کرد و من

دعای او را مستجاب نموده، از مجازات شما درمی گذرم. زیرا سخنان شما درباره من مانند سخنان خدمتگزارم ایوب، درست نبوده است.»

⁹ پس الیفاز تیمانی، بلدد شوحی و صوفر نعماتی همان طور که خداوند امر فرموده بود عمل کردند و خداوند دعای ایوب را در حق ایشان اجابت نمود. ¹⁰ آنگاه، پس از آنکه ایوب برای دوستان خود دعا کرد، خداوند ثروت و خوشبختی از دست رفته اش را به او بازگردانید. در واقع، خداوند دو برابر آنچه را که ایوب قبلاً داشت به او بخشید. ¹¹ آنگاه تمام برادران و خواهران و دوستان سابقش پیش او آمده، در خانه اش با او جشن گرفتند و او را که خداوند به مصیبتها مبتلا کرده بود تسلی دادند و هر کدام از آنها پول و انگشتر طلا برایش هدیه آوردند.

¹² به این ترتیب خداوند، ایوب را بیش از پیش برکت داد. ایوب صاحب چهارده هزار گوسفند، شش هزار شتر، هزار جفت گاو و هزار ماده الاغ شد.

¹³⁻¹⁴ همچنین خدا به او هفت پسر و سه دختر داد. اسامی دختران ایوب از این قرار بود: ییمه، قصیعه و قرن هفوک. ¹⁵ در تمام آن سرزمین دخترانی به زیبایی دختران ایوب نبودند، و پدرشان به آنها هم مانند برادرانشان ارث داد.

¹⁶ پس از آن، ایوب صد و چهل سال دیگر عمر کرد و فرزندان خود را تا پشت چهارم دید. ¹⁷ او سرانجام پس از یک زندگی طولانی در حالی که پیر و سالخورده شده بود وفات یافت.

Biblica® Open Persian Contemporary Bible 2022

The Holy Bible in Iranian Persian: Biblica® Open Persian Contemporary Bible 2022

copyright © 2022 Biblica, Inc.

Language: فارسی (Iranian Persian)

Contributor: Biblica, Inc.

Biblica® رایگان معاصر ترجمه مقدس، کتاب

Biblica, Inc. توسط ۲۰۲۲، ۲۰۱۸، ۲۰۰۵، ۱۹۹۵ ©

Biblica® Open Persian Contemporary Bible™

Copyright © 1995, 2005, 2018, 2022 by Biblica, Inc.

تجاری علائم و اختراعات ثبت اداره در Biblica, Inc. توسط که است تجاری علامت "Biblica" شود. می استفاده مجوز با و شده ثبت متحده ایالات

"Biblica" is a trademark registered in the United States Patent and Trademark Office by Biblica, Inc. Used with permission.

Creative Commons License

Creative Commons Attribution-ShareAlike 4.0 (CC BY-SA) الملی بین مجوز تحت اثر این به مجوز این از ای نسخه مشاهده برای است. دسترسی قابل <https://creativecommons.org/licenses/by-sa/4.0> به ای نامه یا کنید مراجعه Mountain View, CA 94042, USA ارسال کنید.

تجاری علامت از استفاده و است شده ثبت Biblica, Inc. توسط که است تجاری علامت Biblica® که زمانی تا CC BY-SA مجوز شرایط تحت دارد. Biblica, Inc. کپی اجازه به نیاز Biblica® کنید. توزیع و کپی را نشده اصلاح اثر این توانید می، باشید نخورده دست Biblica® تجاری علامت علامت باید بنابراین می کنید، ایجاد مشتق کار یک، کردید ترجمه را اثر این یا کردید اصلاح را کپی اگر مشخص اید کرده ایجاد که را تغییراتی باید شما، مشتق کار مورد در کنید. حذف را Biblica® تجاری این در رایگان صورت به Biblica, Inc. توسط اصلی کار: "بگنجانید خود کار برای را زیر توضیح و کنید www.biblica.com و www.open.bible است دسترسی قابل اینترنتی سایتهای باشد زیر شرح به اثر چاپ حق صفحه یا عنوان در باید چاپ حق اعلامیه

Biblica® رایگان معاصر ترجمه مقدس، کتاب

Biblica, Inc. توسط ۲۰۲۲، ۲۰۱۸، ۲۰۰۵، ۱۹۹۵ ©

Biblica® Open Persian Contemporary Bible™

Copyright © 1995, 2005, 2018, 2022 by Biblica, Inc.

تجاری علائم و اختراعات ثبت اداره در Biblica, Inc. توسط که است تجاری علامت "Biblica" شود. می استفاده مجوز با و شده ثبت متحده ایالات

"Biblica" is a trademark registered in the United States Patent and Trademark Office by Biblica, Inc. Used with permission.

دهید. قرار دسترس در (CC BY-SA) مجوز همان با را خود مشتق کار باید همچنین شما

<https://open.bible/contact-us> در ما با لطفاً، دهید اطلاع اثر این از خود ترجمه مورد در Biblica, Inc. به خواهید می اگر بگیریده. تماس

This work is made available under the Creative Commons Attribution-ShareAlike 4.0 International License (CC BY-SA). To view a copy of this license, visit <https://creativecommons.org/licenses/by-sa/4.0> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Biblica® is a trademark registered by Biblica, Inc., and use of the Biblica® trademark requires the written permission of Biblica, Inc. Under the terms of the CC BY-SA license, you may copy and redistribute this unmodified work as long as you keep the Biblica® trademark intact. If you modify a copy or translate this work, thereby creating a derivative work, you must remove the Biblica® trademark. On the derivative work, you must indicate what changes you have made and attribute the work as follows: "The original work by Biblica, Inc. is available for free at www.biblica.com and www.open.bible."

Notice of copyright must appear on the title or copyright page of the work as follows:

Biblica® رایگان معاصر ترجمه مقدس، کتاب

Biblica, Inc. توسط ۲۰۲۲، ۲۰۱۸، ۲۰۰۵، ۱۹۹۵، ©

Biblica® Open Persian Contemporary Bible™

Copyright © 1995, 2005, 2018, 2022 by Biblica, Inc.

تجاری علائم و اختراعات ثبت اداره در Biblica, Inc. توسط که است تجاری علامت "Biblica" شود. می استفاده مجوز با و شده ثبت متحده ایالات

"Biblica" is a trademark registered in the United States Patent and Trademark Office by Biblica, Inc. Used with permission.

You must also make your derivative work available under the same license (CC BY-SA).

If you would like to notify Biblica, Inc. regarding your translation of this work, please contact us at <https://open.bible/contact-us>.

This translation is made available to you under the terms of the Creative Commons Attribution Share-Alike license 4.0.

You have permission to share and redistribute this Bible translation in any format and to make reasonable revisions and adaptations of this translation, provided that:

You include the above copyright and source information.

If you make any changes to the text, you must indicate that you did so in a way that makes it clear that the original licensor is not

necessarily endorsing your changes.

If you redistribute this text, you must distribute your contributions under the same license as the original.

Pictures included with Scriptures and other documents on this site are licensed just for use with those Scriptures and documents. For other uses, please contact the respective copyright owners.

Note that in addition to the rules above, revising and adapting God's Word involves a great responsibility to be true to God's Word. See Revelation 22:18-19.

2023-04-13

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on 21 Feb 2024 from source files dated 14 Apr 2023

56c19508-0004-5dc5-a2b5-5be5ee3e347a